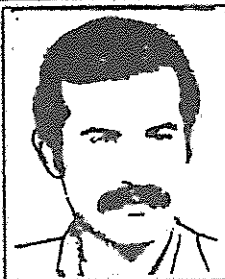


سال سوم شماره ۲۵ تیر ۶۵



متحد و یکپارچه علیه سیاست
تبعید و اعمال فشار
به خانواده پیشمرگان بپاخیزیم!
صفحه ۲۹

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
کمیته کردستان



رفیق حمید طهماسبی

تجسم سازمان در کردستان

صفحه ۶

تکرار شیوه برخورد و مواضع انحرافی (اقلیت)
— قسمت اول —
صفحه ۱۲

اعلامیه کمیته کردستان :
جانوران یان یان رفیق
حمید طهماسبی
عضو کمیته مرکزی

تعلیقات پیشمرگان در مناطق فاقد وسر دست
صفحه ۳۶

تحریر

نگاهی به روند هفت ساله انقلاب در نیکار گونه
صفحه ۴۸

گرامی باد شصت و ششمین سالگرد تشکیل
حزب کمونیست ایران
صفحه ۲۹

آخبار چنییش
صفحه ۴۳

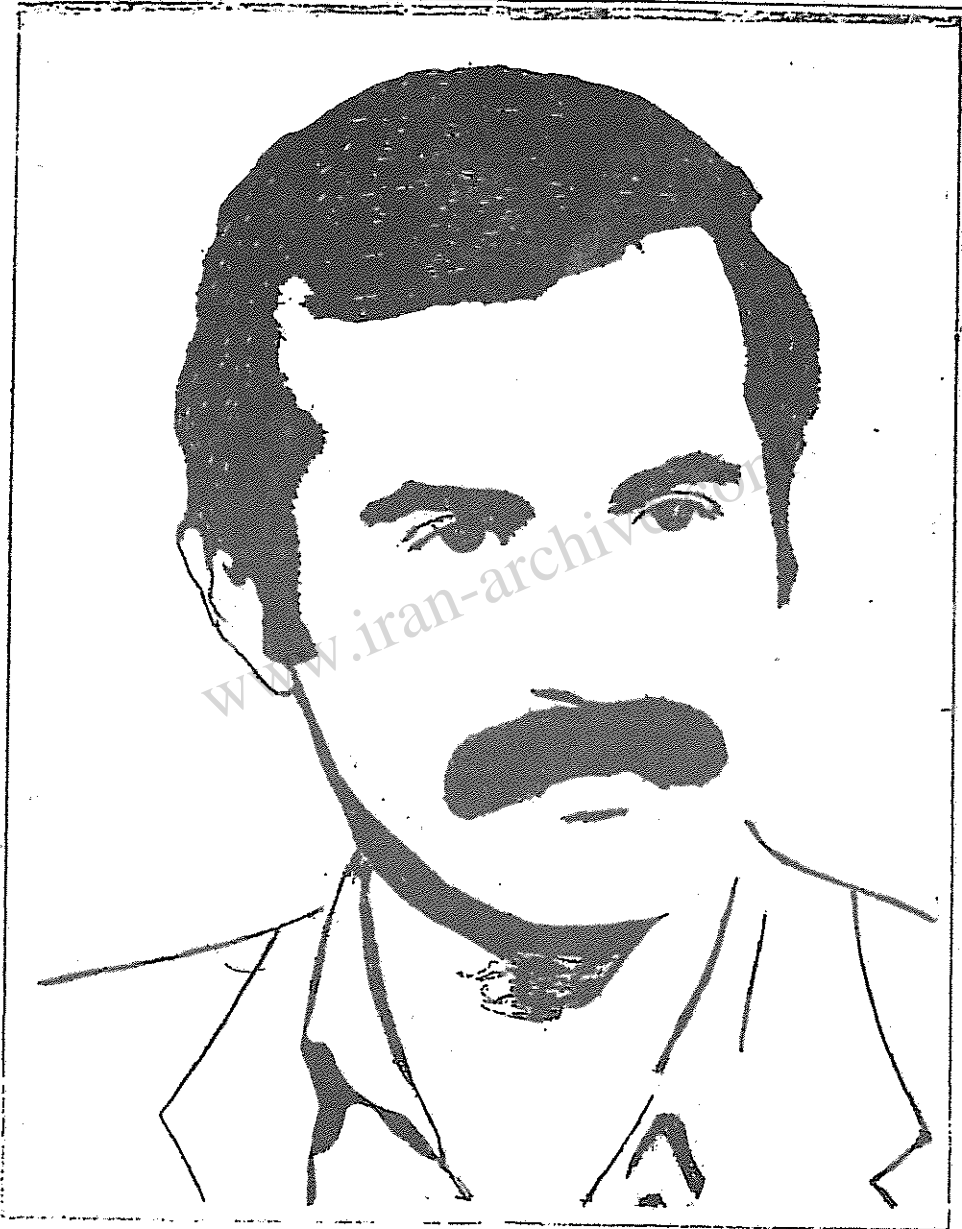
آزادی، استقلال، حکومت شورایی

جاودان باد یاد رفیق

حمید طهماسبی عضو کمیته مرکزی

در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۱۹ در اثر يك حادثه جانگداز رفیق حمید طهماسبی (کاک محمود) ، کادر قدیمی جنبش کمونیستی ، عضو کمیته مرکزی سازمان و مسئول کمیته کرستان جان خود را از ست داد . با به شهادت رسیدن رفیق حمید طهماسبی طبقه کارگر ایران یکی از فرزندان دلیر خود و جنبش کمونیستی ایران یکی از رهبران فداکارش را از ست داد. ما این ضایعه بزرگ را به تمامی کارگران و زحمتکشان ، به جنبش کمونیستی ایران و اعضا و هوادار آن سازمان تسلیت میگوئیم .

رفیق حمید طهماسبی در سال ۱۳۴۸ در شهر تهران بدنیا آمده در سال های آخر دبیرستان به مبارزات سیاسی رو آورد. پس از ورود به دانشگاه در مبارزات دانشجویی وسیعاً شرکت نمود و در سازماندهی جنبش دانشجویی نقش مهمی بعهده گرفت، در همین دوره با یکی از محافل هوادار مبارزه مسلحانه ارتباط برقرار نمود و در سال ۵۲ در ارتباط با همین محفل دستگیر شد . رفیق حمید طهماسبی در برابر شکنجه های ساواک شاه استقامت و باینداری کمونیستی خرد را هر چه بیشتر نمایان ساخت و در طی سالیان زندان یکی از چهره های برجسته سازماندهنده مقاومت داخل زندان بود . با شکلگیری بینش فکری سازمان ما در زندان رفیق حمید طهماسبی بهسراه رفقائی چون مهران شهاب الدین سربعا و جزو اولین نفرات به این جریان پیوست و مبارزات گسترده خود را برای استحکام و گسترش آن آغاز نمود . با خروش میلیونی توده هادر جریان انقلاب وشکستن زندانهای رژیم شاه رفیق حمید طهماسبی نیز بهمت مبارزات توده ها از زندان بیرون آمده و از



سوی توده ها بگرمی استقبال شد .

در جریان انقلاب و با بیرون آمدن از زندان رفیق حمید طهماسبی لحظه ای آرام نگرفت و به شطخروشان انقلاب پیوست ، رفیق محمود در حمله به مراکز نظامی رژیم شاه و در جریان قیام مستقیماً شرکت نموده و ذکاوت و قدرت خود را در سازماندهی توده ها در جریان قیام به طرز برجسته نشان داد .

پس از قیام رفیق حمید طهماسبی برای شکل دهی راه کارگر تمام توان و هستی خود را صرف نمود و یکی از بنیانگذاران سازمان شده با شکلگیری سازمان رفیق حمید طهماسبی به عضویت کمیته مرکزی انتخاب گردید و فعالیتش را در این جایگاه که از هر نظر شایسته آن بود با تمام وجود ادامه داد از مسئولیتهای رفیق حمید طهماسبی میتوان مسئولیت کل تدارکات تشکیلات ، عضویت در کمیته رهبری تشکیلات تهران را نام برد . در بحبوحه یورش فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی به نیروهای کمونیست و انقلابی رفیق حمید طهماسبی نقش مهمی در خارج نمودن تشکیلات ما از زیر ضربات رژیم ایفا نمود و با تجربه سرشاری که در زمینه های مختلف مبارزه انقلابی با خود داشت ، برای نجات نره به نره امکانات تشکیلات کوشیده از جان مایه گذاشت و نمونه های فراوانی از رشادت و فداکاری به نمایش گذاشت . برای هدایت مبارزات سازمان در کرستان ، در سال ۶۱ ، از طرف کمیته مرکزی رفیق حمید طهماسبی به کرستان اعزام گردید ، گرچه در بدو رسیدن رفیق محمود ، دو تن از کادرهای ارزنده ما در کرستان به شهادت رسیدند ، اما نمایان شدن تجارب و هوش و ذکاوت سرشار رفیق محمود به کلیه روابط مادلگرمی بخشیده و نه تنها تشکیلات کرستان متوقف نشد بلکه حرکت شتابان خود را به پیش آغاز نمود که این روند تا آخرین لحظات حیات رفیق محمود ادامه داشته و ادامه خواهد یافت چرا که رفیق محمود در رفقا و رهروانش حلول یافته است . برآستی که زحمات و خدمات رفیق محمود در کرستان آنچنان وسیع و گسترده میباشد که امکان درج آن در یک اعلامیه ناممکن است ، لذا در اینجا فقط به رئوس برخی از اقداماتی که رفیق حمید

طهماسبی (کاک محمود) در آن نقش اساسی ایفا نموده است میباید زیرم :
 تثبیت و پیاده نمودن خط جدید سازمان بعد از سال ۶۱، راه اندازی
 نشریه ریگای کریکار و هدایت مبارزه ایدئولوژیک با سایر جریان‌های سیاسی،
 تجدید سازمان تشکیلات کرستان بر مبنای درک جدید سازمان، برقراری
 رابطه وسیع با نیروهای سیاسی موجود در کرستان، هدایت تشکیلات
 کرستان و پرورش کادرها و رفقای جوانتر، تدوین و تدقیق خط سیاسی
 سازمان در شرایط کرستان مثلاً در ارتباط با مورد آخر مجموعه مقالاتی
 در مورد سازماندهی مبارزات توده‌ای، اتخاذ تاکتیک در شرایط جنگ
 نظامی در کرستان، برنامه کمونیستها برای خود مختاری و ۱۰۰۰ را میتوان
 مثال زد. هم اکنون در جزء به جزء عرصه‌های فعالیت تشکیلات ما در کرستان
 جایی نمیتوان یافت که اثرات و یادگارهای فراموش نشدنی رفیق محمود در
 آن از چشم پنهان باشد، چه در صفوف تشکیلات ما که بر اساس خصوصیات
 کمونیستی به مبارزه ادامه میدهد، چه در پایه ریزی تشکیلات، پیشمرگه
 راه کارگر، چه در روند مبارزه ایدئولوژیک با سایر جریان‌های سیاسی،
 چه در روند رشد روز افزون تشکیلات ما در کرستان و چه در خصائل برجسته
 رفقای تشکیلات ما، آموزگار ما رفیق محمود بچشم میخورد. برآستی که
 رفیق محمود سبیل کار و فعالیت خستگی ناپذیر، متانت و تعمق سیاسی،
 رفتار و اخلاق شایسته کمونیستی، تجربه سرشار مبارزه انقلابی، صراحت
 و قاطعیت کمونیستی و بدور از هر گونه برخورد شخصی بود.

ما بار دیگر شهادت رفیق حمید طهماسبی (کاک محمود)، یکی از
 رهبران جنبش کمونیستی ایران، آموزگار فداکارمان و فرزند رشید طبقه
 کارگر ایران را به همه کارگران، توده‌های زحمتکش و کمونیستهای ایران
 تسلیم می‌گوئیم و سوگند یاد کرده و پیمان می‌بندیم که با تمام توانمان
 راه سرخ رفیق محمود (راه سرخ طبقه کارگر) را پیگیرانه ادامه دهیم و
 پرچم پر افراشته‌ای را که او به پیش میبرد زمین نگذاریم. ما مطمئن
 هستیم انجام وظائفی را که رفیق محمود در برابرمان قرار داده است
 عملی می‌نمائیم و پیروزی از آن ما خواهد بود چرا که رفیق محمود راه

رفیق حمید طهماسبی تجسم سازمان در کردستان

روز نوزدهم تیرماه

غبری کوتاه و خاکسبی از
رخدادی جانگداز رسید. کاک محمود
در يك مانده دلخراش بان باخت.
طی این حادثه قلب پر تپش رفیق
حمید طهماسبی (کاک محمود) یکی از
ارزنده ترین کادرهای جنبش
کمونیستی و رزمندگان صف طبقه
کارگر، یکی از بایه گذاران
سازمان، عضو کمیته مرکزی و مسئول
کمیته کردستان سازمان از حرکت
باز ایستاد. با جان باختن این
رفیق که براستی باره وجود سازمان
ما بود جنبش کمونیستی و انقلابی
ایران یکی از رزمندگان وفادار
و دلسوز خود را از ست داده سازمان
ما یکی از ارزنده ترین رهبران
خود را فدای هدفهای بزرگ و والای
خود نمود و کمیته کردستان نیز
زندگی آموزگار و راهبر کار دان و
مدیق خود را جانمایه تداوم و پیروزی

انقلاب ساخت.

اکنون پس از گذشت چند روز از
آن واقعه ناگوار صحبت از زندگی،
مرگ و جاودانگی مردی میکنیم که
سراسر وجود مملو از شور و اعتقاد
راشخ خود را به امر انقلاب و رهائی
انسانها به بهترین نحو خدمت
پیشبرد اهداف والایش نهاده بود.
سخن از رفیقی در میان است که
تجسم سازمان مادر کردستان بود و
اگر هر آنچه را که در توان داریم
در صفارزشهای او بخدمت بگیریم
باز خواهیم توانست وظیفه خود
را بخوبی به انجام رسانیم. شاید
تهیه این نوشته برای تشریح
ریگای کریکار را بتوان خطیرترین
وظیفه ای دانست که تا کنون به
عهده اش محول شده است.

اکنون برای آنهاست که
زنده اند و در راه او گام بر
میدارند در سرتیرین کار باسداری از

ارزشهای رفقای جان باخته و محکم بدست گرفتن درفش سرخ آنها و استوار به پیش رفتن است و باید به این بنده کنیم که در راهشان میکوشیم و در قلبمان زنده نگاهشان بداریم. رفیق حمید طهماسبی که در جنبش کردستان او را به نام کاک محمود می شناختند در سال ۱۳۲۸ در خانواده ای زحمتکش در شهر تهران متولد شده از اوایل جوانی به سیاست و مبارزه روی آور گشت. از حوالی سالهای ۴۹ و ۵۰ در ارتباط با یکی از محافل هوادار مبارزه مسلحانه نه فعالیت میکرد و بدنبال آن در سال ۵۲ دستگیر شد و به زندان افتاد. رفیق حمید طهماسبی در مصاف رویاروی با مزدوران رژیم شاه در زندان نیز از خود قهرمانانه ترین مقاومتها را به یادگار گذاشت. وی در تمام طول دوران زندان یکی از برجسته ترین چهره های مقاومت و از سازماندهندگان مبارزات داخل زندان بود. با شکل گیری محافل و گرایشات که بعدها پایه گذار راه کارگر شدند سریمما به آن پیوست و از آن پس دیگر وی تمام توان و انرژی خود

را در خدمت پایه گذاری و پیوستن سازمان و خط و برنابسه آن نهاد از سال ۵۸ و آغاز فعالیت سازمان راه کارگر رفیق حمید طهماسبی به عضویت کمیته مرکزی سازمان انتخاب شد. طی تمامی دوره ۲ ساله فعالیت خود و تا آخرین لحظات حیاتش در این جایگاه به تمام معنا خود را وقف قوام سازمان، مبارزه با انحرافات، و بسط و تثبیت خط سیاسی آن نمود. طی این دوره رفیق حمید طهماسبی عهد دادر مسئولیت و وظایف خطیری در سازمان بود و هر يك از این عرصه های فعالیت را با تاثیرات نقش برجسته و خاطرات جاودان خود مملو ساخت. آخرین مسئولیت رفیق که از سال ۶۱ بیدگیرانه عهده دار آن بود، نمایندگی سازمان در کردستان و مسئولیت کمیته کردستان بسود. رفیق حمید طهماسبی متکی به توانائیهای همه جانبه و شخصیتی که تجلی منسجم و متمرکزی از مجموعه خصوصیات لازمه برای يك رهبر و يك سازمانده عملی بود آمادگی و شرایط لازم برای پذیرش و پیشبرد هر نوع فعالیتی را داشت و دقیقاً به

همین سبب بود که همواره فعالیت را به بهترین نحو در جمیع وجوه در حوزه مسئولیت خود سازمان میداد و سریعاً به مرکز هدایت کننده و نقطه اتکا همه رفقها و همسنگران خود بدل میشد. ذهن خلاق و قدرت برخورد او به مسائل جدید و کشف وجوه گوناگون کارگه همواره رهگشای گسترش امر فعالیت سازمان بوده، به معنای واقعی از او یک رهبر ساخته بود. ولایت و استحکام سیاسی ایدئولوژیک و تسلط فوق العاده اش بر مواضع سازمان او را به مردی قابل تکیه برای سازمان و آموزگاری راستین برای همسنگران بدل ساخته بود. عشق و تعهد عمیق او به سرنوشت طبقه کارگر و رهائی انسانها همواره او را در استوارانه به پیش بردن خط و سیاست مدافع آنان یاری کرد. بدیهی بود که چنین شخصیتی از غروری والا کوهی نیستی و اتکا به نفس فوق العاده برخوردار باشد که متکی به آن نتواند در سخت ترین و دشوارترین صحنه های نبرد، ستون فقرات و محرکه عرصه های گوناگونی از کار سازمان باشد و یا در شرایطی

دیگر عرصه جدیدی از مبارزه را بگشاید و در پروسه ای کوتاه آنرا به ثمر بنشاند.

رفیق حمید طهماسبی (کاک محمود) در پائیز سال ۱۳۶۱ بنا بر تصمیم سازمان برای تقویت و هدایت تشکیلات کرستان به این منطقه اعزام شد. کاک محمود در شرایطی به کرستان آمد که وظایف سنگین و خطیری در مقابل تشکیلات کرستان سازمان قرار داشت و بالطبع بار این وظایف بیش از همه بر دوش او قرار میگرفت. سازمان بدنبال تحولات نظری خود در همان دوره و پیش گرفتن خط سازمانی مبارزات توده ها بعنوان حلقه اساسی وظیفه خود، کرستان انقلابی را بدرست یکی از عرصه های مهم فعالیت خود تشخیص داده و ضرورت شرکت فعال و فراهم آوردن زمینه پیشبرد خط و برنامه سازمان را در کرستان بعنوان هدف خود قرار داده بود. کاک محمود بعنوان تجسم و تجلی سازمان در همه عرصه ها پای به کرستان نهاد. و بتدریج ولی نبأ موجی از شور، علاقه و اعتماد به نفس که بحق عاملی در تقویت و

رشادت و پایمردی شهدا و اسرای
کردستان این وظیفه را به بهترین
نحوی عملی نماید و این موفقیت در
سایه برخورداری از وجود توانائیهها
رفیقی چون کاک محمود در مقام
مسئول کمیته کردستان به بهترین
نحوی حاصل شد.

در قدمهای بعدی اساسی ترین
عرصه ای که وجود کاک محمود همچنان
با برجستگی خود را در آن مینمایاند
تدوین و تنظیم برنامه و سیاستی
روشن در رابطه با جنبش انقلابی
خلق کرد و تشخیص و تعیین وظایف
ما بعنوان کمونیستهای کوه
سازماندهی و هدایت این جنبش را
وظیفه خود میدانند بود. این امر
ضروری بود که بعنوان اساسی ترین
وظیفه کمیته کردستان هیبایت روی
آن متمرکز شد. کاک محمود که متکو
به خلاقیت و قدرت جذب و انطباق
فوق العاده خود در شرایط و اوضاع
جدید سرعت بر تمامی مسائل
سیاسی کردستان و حتی جزئی ترین

استحکام بخشیدن به بدنه تشکیلات
کردستان بود آغاز به کار نمود. به
مرور در تک تک عرصه های فعالیت
ما از جزئی ترین امورات اجرایی تا
اساسی ترین وجوه فعالیت تحولی
اساسی شروع به شکل گیری نمود.
اینهمه از نتایج جهت گیری اخیر
سازمان بود و در این بین نقش
برجسته کاک محمود بعنوان نماینده
سازمان در کردستان و هادی تشکیلات
کردستان در تاریخ فعالیت ما تثبیت
شد. در وضعیتی که در سراسر ایران
سازمان ما در شدیدترین شرایط
سرکوب پلیسی به فعالیت خود ادامه
میداد - سالهای ۶۲ و ۶۳ - و از این
جهت تحمل فشار و دشواریهای زیادی
میگشت، سازماندهی و راه اندازی
فعالیت نوین در بخش کردستان با
توجه به محدودیتهای ناشی از شرایط
آن سالها وظیفه ای خطیر و سنگین
بود. در آن شرایط کمیته کردستان
توانست متکی بر اراده های پولادین
تمامی رفقا و فعالین و متکی بسا

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

وجوه فرهنگی و سنتی خلق کرد. احاطه کامل پیدا کرده بود و از سوی دیگر از انطباق خلایق با مواضع سازمان و اوج نقاط قوت سیاسی ایدئولوژیک آن برخوردار بود در این عرصه از فعالیت کمیته کردستان و سازمان نیز نقش مهم و حیاتی ایفا نمود.

کاک محمود بعنوان کمونیستی که کردستان و جنبش آنرا نیز بخشی از مبارزات دمکراتیک و اجتماعی سراسر ایران میدانست طی این دوره کوتاه زندگی و مبارزه اش در کردستان به نحوی برجسته با تمامی مختصات و ویژگی های آن در تمامی عرصه ها آشنا گشته، از آن درک عمیقی داشت و توانسته بود با آن پیوندی عمیق و مستحکم برقرار نماید و حقیقتاً نقش او در ایجاد تک تک برخوردهایش بر این رابطه بیانگر میزان و عمق اعتماد، اعتقاد و پیوند سازمان ما با جنبش خلق کرد بود و چه بجا که همه این وجوه خود را در نماینده سازمان در کردستان متجلی ساخته بود. از اینروست که بجزات میتوانیم

بگوئیم که هر چند وی از ملیتی دیگر بود دوره ای کوتاه را در کردستان سپری کرده بود ولی با این همه به رهبری توانا و دلسوز برای خلقی که با تمام وجودش به رهایی قطعی آن در راستای اصولی اعتقاد داشت، بدل گشته بود. آفاق تداوم حرکت و تلاش که همواره بدل نمودن کمیته کردستان سا زمان به تشکیلاتی دارای پیوند عمیق با توده های خلق کرد بود نیز مویسد این امر بود. نقش بسزای کاک محمود را در عرصه سیاست کردستان میتوان با دقتی شدن در نثرات و تاریخ کار و تلاشهای بی وقفه فزاینده این رفیق در جایگاه مسئول تحریریه نشریه ریگای کریکار دریافت. سازماندهی و به جریان انداختن انتشارات نشریه منظم منطقه ای پاسخ به ضرورتی اساسی برای گشایش فعالیت ما بود که از ابتدای ورود کاک محمود به کردستان، کمیته کردستان انرژی فوق العاده ای به آن اختصاص داد. در ادامه تلاشهای رفتار شهریور سال ۶۲ اولین شماره این نشریه انتشار یافت. اینک عرصه ای جدید و سنگین از فعالیت

پرووی کمیته کرستان گشوده شده بود
از آغاز کار انتشار این نشریه تا
آخرین شماره آن در زمان حیات
کاک محمود، طی سراسر این دوره
نزدیک به سه ساله کاک محمود
مسئولیت تحریریه این نشریه را
بعهد دامت و حقیقتا ریگای کریکار
طی این دوره با تمام افت و خیزهای
خود توانست بتدریج به آنچه که در
خور ارگان منطقه ای سازمان ماست،
تبدیل شود. هدایت این بخش از فـما
لیت تشکیلات کرستان سازمان نیز در
کنار بقیه جوانب کار بزرگ زرین دیگری
از دوره درخشان کار کاک محمود است.
شناخت دقیق کاک محمود از جنبش
کرستان، برخورداری از دید و
سیاستی روشن در برخورد با این
جنبش و تلاشهای بی وقفه برای هدایت
سیاسی آن پایه ای شد مستحکم برای
آغاز کار ریگای کریکار و شایستگی
این رفیق در جایگاه نماینده کمیته
مرکزی به بایه ریزی و هدایت این
نشریه استحکامی دو چندان بخشید.
هم از اینروست که نشریه ریگای
کریکار در بسیاری از عرصه های
کار خود، دستاوردهایش را مدیون
تلاشها و توانائیهای او میداند.

به همت و بایمردی او و تلاشهای
گردانندگان این نشریه اکنون
ریگای کریکار - ارگان کمیته
کرستان سازمان - پس از طی نزدیک
به سه سال از فعالیت خود به چنان
جایگاهی در جنبش دست پیدا کرده
که هیچ نیروی سیاسی نمیتواند در
برخوردهای خود نسبت به آن بسی
تفاوت باشد و این دستاورد خود
بهترین یادگار از کاک محمود است.
اینها مجموعا خلاصه ای بود
از آنچه که میتوان در چنین شرایطی
در وصف رفیقی چون کاک محمود به
یادگار نوشت. بی شک زندگی نامه
رفقائی چون او که همه وجود همنی
خود را وقف فعالیت در جهت
آرمانهای خودی نماینده سراسر ملو
از ثمرات کار و فعالیتشان در
عرصه های گوناگون است.
رفیق حمید طهباسبی (کاک
محمود) از زمره رفقائی بود که
به تمام معنی میتوان او را پاره ای
از وجود سازمان خطاب کرد و او را
تجلی سازمان در کرستان نامید.
ارزشها و برجستگیهای این رفیق
بخشی از مجموع وجود و حیات سازمان
ما را تشکیل میدهد و از سوی دیگر

هر آنچه که او از آن برخوردار بود ثمره و نتیجه راه کارگری بودنش بود. از اینروست که در عین اینکه غم و تأثر بیکران از دست دادن این رفیق تا ابد همراه ما خواهد بود و جای خالی او بسختی پر خواهد شد ولی بر این باوریم که اهداف و آرمانهای سازمانی که تک تک اجزای آن ساخته ست چنین رفقانی است و از دل فعالیت خود چنین رادمردانی را پرورش میدهد شایسته بزرگترین فداکاریهاست. حتی فدانمودن زندگی رفقانی چون کاک محمود. زیرا که هدفهای بزرگ فداکاریهای بزرگ می طلبد. به همین خاطر است که در راه تامین اهدافی چنین بسا شکره، با غرور و افتخار چنین مصائبی را متحمل شده و متکی به قدرت و اراده تمامی رفقایمان و استحکامی که در سازمان خود سراخ داریم و اعتقاد به اهداف والایی که همه وجود خود را برای نیل به آن ترخان کرده ایم مطمئن و بسا عزمی دو جندان برای رسیدن به افقی که فروغش از خون فداکاران و بهائوانانی چون رفیق حمید طهماسبی ارغوانی گشته است گام برمیداریم.

به آرمانهای مقدس و انسانی خود و زاهد خونینی که در پشت سرداریم تکیه کرده و به پیش میرویم چرا که این اولین و آخرین ضربه سر بیکر سازمان ماکه عزم نبردی قطعی دارد نبوده و نخواهد بود. این تنها ما را در بیکار خود و تلاش برای عملی نمودن آرمان شهدایمان مصمم تر خواهد ساخت و بی شک آینده از آن ما خواهد بود. زیرا که بسیاریم.

در بایمان بواسطه شهادت رفیق حمید طهماسبی (کاک محمود) از طرف هیئت تحریریه و همه گردانندگان نشریه ریگای کریکار مراتب تسلیت فراوان خود را به خانواده قهرمانیور آن شهید گرامی، همه اعضا و فعالین سازمان، جنبش کمونیستی و همه دلسوزان و دوستداران جنبش انقلابی خلق کرد ابراز میداریم. بار دیگر با این شهید جاوید تجدید عهد مینمائیم که درفش سرخ او را محکم در دست خواهیم گرفت، استوار به پیش خواهیم رفت و در راهی بسی مهابا خواهیم کوشید و در قلبمان زنده نگاهش خواهیم داشت. □

تکرار شیوه برخورد و مواضع از حرافی (اقلیت)

نقدی بر مقاله آتش بس بدون قید و شرط، راه کارگر و مسئله دمکراسی!

مندرج در ریگای گل ۴۰ و ۴۱

بیکی از مختصات جا افتاده این اشرافیت فدائی تبدیل شده است) جمله پردازیهایی بی محتوی، تحریف آشکار نظرات طرف مقابل و توسل آشکار به دروغ و... سرتاسر این مقاله را پوشانده و در چنین آشفته بازاری که تحت عنوان نقد نظرات راه کارگر در مورد درگیری های حزب دمکرات و کومه له ارائه گردیده، باید بدنبال جوهر نظرات اقلیت در باره این درگیریها و مواضع راه کارگر در مورد آنها به جستجو پرداخت. نظراتی عیناً راست که در زوررقبای رنگارنگ چپ پیچیده شده است.

تا آنجا که به نحاسی و برخورد های مبتذل اقلیت بر میگردد، ما یقیناً برخوردهای خود را تاسفح اقلیت تنزل نداده و تنها به این بسنده میکنیم که از کوزه همان برون تراود که در اوست. چنین

حدود یکسال پیش ما در مقاله ای تحت عنوان "اقلیت و درگیریهای کرستان" نوشتیم: "ما زمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) در شماره ۳۱ نشریه ریگای گل ارگان کمیته کرستان خود، طی مقاله ای تحت عنوان "درگیریهای حزب دمکرات و کومه له و موضع اپورتونیستی راه کارگر" نقد مواضع ما در باره درگیریها اخیر کرستان پرداخته است. اقلیت با برخوردهایی که در این باصطلاح نقد خود نموده بار دیگر ثابت کرده است که ناتوان از برخورد جدی و مسئولانه با معضلات جنبش انقلابی بوده و حاضر نیست کوچکترین قدمی در راستای نه تنها حل، بلکه حتی درک مشکلات مبتلا به این جنبش بردارد.

نحاسی های مبتذل، برخوردها متفرعانه و اشراف منشانه (که

برخوردهائی را از سوی جریانسی که ورشکستگی خود را میخواهد بوسیله پرخاشگری و برخوردهای غیر اصولی با دیگران پوشانده و جبران کند، کاملاً طبیعی میدانیم. اینها در مورد برخوردهای متفرعانه آن .

اما بی فایده نیست کسی بر روی شیوه برخورد اقلیت مکث کرده و علل آنرا بررسی کنیم .

سازمان فدائی بعد از قیام ۵۷ به اعتبار مبارزات انقلابی چریکهای فدائی در چند ساله آخر حکومت شاه و در غیاب یک خطا اصولی در طیف چپ، به قویترین نیرو در قطب چپ تبدیل گردید. چپ ایران طی سالیان دراز عمیقاً در پوپولیسم غوطه ور بود و سازمان فدائی که میراث دار ارزشهای انقلابی همین چپ بود، بمثابة جبهه ای از چپ های ایران، برخوردار از تمامی انحرافات پوپولیستی چپ و در عرصه سیاست جامعه فعال شد. پاسخگوئی به معضلات جنبش کارگری و توده ای که هر روزه در آنها مسئله را در برابر نیروهای سیاسی قرار میداد نیازمند خطی اصولی و روشن بود که بتواند

پیچیدگیهای مبارزه طبقاتی را دریافته و در برابر آن تسلیم نشود، پاسخ درست مسائل را دریافته و با اراده ای قوی در عرصه سیاست حاضر شود. اما سازمان فدائی با پیشش عموم خلقی خود و با ترکیب اساساً خرده بورژوازیی قادر به انجام چنین وظیفه ای نبود و از اینرو از همان ابتدا به زیگزاگ زدند. در اتخاذ مواضع چپ و راست زدن در عرصه عمل پرداخت و سرعت دچار انشعابات گوناگون گردید. اقلیت در مرز بندی با مویج اکثریت سازمان فدائی که به انقلابی بودن رژیم اسلامی رسیده بود، از آن انشعاب کرد. هر چند این انشعاب اقلیت را در صف نیروهای انقلابی قرار داده و نقطه قوتی برای آن بشمار میآمده، اما اقلیت با تکیه بر این نقطه قوت نمیتوانست تمامی نقاط ضعف خود و مهتر از همه، ریشه های انحرافی پیش سازمان فدائی را شناخته و از بین ببرد. شناخت این ریشه های انحرافی در گرو متمرکز شدن بر روی آنها و قبل از همه پذیرش وجود چنین انحرافات است، امری که خارج از ظرفیت رهبری

اقلیت بود. اقلیت که الزامات پوپولیستی را همچنان با خود حمل می‌نموده در هر سه حوزه ایدئولوژی، سیاست و تشکیلات ناتوان از برخورد اصولی بود و از اینرو اتخاذ مواضع متناقضه، چپ و راست زدن و بهمهرا؛ آن انشعابات اینبار در صف اقلیت ادامه یافت: (ویگای کریکار شماره ۲۴- مرداد ۶۴)

اکنون باید اضافه کنیم که اقلیت بدلیل پوپولیسم درمانده خود هیچگاه نتوانست یک جریان اصولی را در پی تجزیه ها و انشعابات مکررش از خرد بیرون دهد. اگر پوپولیسم، درمانده از پاسخگویی به معضلات جنبش است، اقلیت تجسم پوپولیسم درمانده است.

پس از فاجعه چهارم بهمن که سبب اصلی آن جریان توکل بود انتظار این میرفت که جناح دیگر با سیستم انحرافی آن فاصله گیرد. و گرچه مرزبندی با چماق‌داری آن نقطه قوتی برای اینهاست - اما با نگاهی به مواضع تا بحال اعلام شده اینها میتوان دریافت که همان انحرافات در سیستمشان باقی است. کما اینکه اینان خود

را وارث همان مواضع و در واقع همان انحرافات میدانند. بهمین دلیل تجزیه را تجربه میکنند و می‌کوشند در اتخاذ مواضع از جریان توکل عقب‌نمانند (گوئی؟، شیخ توکل هنوز بر اینان سنگینی میکند) تا مبادا اتهامات (۱) توکل بسد شواری، عالی در انخان مواد را از نفوذ کوده و پایه‌های توده‌ای موهوم مورد انعیان فروریزد غافل از اینکه حرکت جریان توکل و نتیجه آن چیزی نیست جز ادامه همین سیستم و راهپیمایی در آن کسی را به نقطه مطلوبی رهنمون نخواهد شد. آیا مشاهده عاقبت جریان توکل گمانی نیست که حاصل راهپیمایی در میری که آنها طی کردند برای هر کس روشن باشد؟ واقعیت اینست که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) تنها با فاصله گیری از تمامی انحرافات آن جریان میتواند به اهرمهای قابل تکیه دست یابد که متأسفانه تا کنون اقدامی اساسی در این جهت از آن مشاهده نشده. کار اقلیت همواره موجی گری، تحریف‌عامدانه حقایق، انتساب مواضع نادرست به

خود به گرد و خاک کردن و مخدوش نمودن حد و حدود و جوهر مسائل میپردازد. اما قبل از وارد شدن به بحث اصلی ضروری است یادآوری کنیم که در زمینه همین بحث (در گیریهای حزب دمکرات و کومهله و مسائل مربوط به آن) ما قبلا طی مقاله «اقلیت و در گیریهای کرستان» که در آغاز مقاله حاضر نقل قولی را - بضرورت - از آن آورده ایم، بطور مفصل و مشروح شیوه برخوردها و مواضع اقلیت را مورد نقد و بررسی قرار داده و بسیاری از تحریفات آنرا انشای به اتهامات آنها پاسخ داده ایم. اکنون پس از گذشت حدود یکسال از نشر آن مقاله - و پس از در گیری ۴ بهمن - این سازمان برای ابراز وجود، بدون درگیری از نتایج چنان شیوه برخوردها و مواضع انحرافی، مجدداً، البته از زاویه ای دیگر، به همان مسئله باز گفته تا ثابت کند، همانست که بود.

مقاله «آتش بس بدون قید و شرط، راه کارگرو مسئله دمکراسی!» که قرار است به نقد مواضع راه -

طرف مقابل و ... بوده و این روشی است که هم اکنون نیز از طرف شورای عالی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) دنبال میشود. این نشاندهنده آنست که این جناح تا چه حد در پیشبرد آن سیستم انحرافی نخیل بوده و تا چه حد در ورطه بی برنسیبی - بعنوان یکی از مشخصه های پوپولیسم - غوطه ور است. یکی از نمونه های این بی برنسیبی، تعقیب همان شیوه برخوردها و تلاش برای حفظ و حرکت در چهارچوب راستی همان مواضع انحرافی گذشته، مقاله ای است تحت عنوان «آتش بس بدون قید و شرط، راه کارگر، و مسئله دمکراسی!» مندرج در شماره های ۴۰ و ۴۱ ریگای گل مربوط به ماههای فروردین و اردیبهشت سال جاری که یکجا و بعنوان یک نشریه به چاپ رسیده است. ما در نتداین مقاله - که اواخر خرداد ماه بدستمان رسیده - ضمن افشای شیوه های نادرست اقلیت، نشان خواهیم داد که این سازمان تا چه حد از ترك مسائل چه رسد به حل آنها ناتوان بوده و تا چه حد برای لاپوشانی این ناتوانی

کارگر در مورد درگیریهای کرستان
بپردازد ابتدا به تحریف واقعیات
و سپس به تحریف مواضع ما میپردازد
و از اینجا شروع میکند که: "اگر
طرح شعار آتش بس بی قید و شرط
به قدمت حیات یکسال و چند ماهه
در گیریهای کنونی حزب دمکرات و
کومه له باشد که هست، بحث
پیرامون آن نیز از درازای عبور
این درگیریها کمتر نیست." سپس
می افزاید "امروز اگر چه بسیاری
از جریانات سیاسی از جنین شعاری
به جانب داری برخاسته اند ولی هر
کدام، به مرور زمان و ضمن تصریح
مواضع خود، در کف خاص خود را از این
شعار به نمایش گذاشته اند علی رغم
انحان به ضرورت تحقق شعار آتش
بس بی قید و شرط، میزان پایبندی
یا عدم پایبندی خود بدان را بیش
از پیش آشکار نموده اند. یکی از
این نمونه ها، موضع جدیدی است
که راه کارگر در نشریه شماره ۳
خود نسبت به این شعار اتخاذ نموده
و... ("آتش بس بدون قید و شرط
...") تا اینجا ریگای گل میخواهد
اثبات کند که اولاً از بدو درگیری
های حزب دمکرات و کومه له شعار

آتش بس بی قید و شرط مطرح بودند
ثانیاً راه کارگر بتازگی و در -
نشریه ۳ خود به خیل عظیم جانبداران
این شعار پیوسته است. به همین
دلیل نیز جا و بیجا و بدون آنکه
استدلالی بیاورد یا بخواهد جز نیش
و پلمنه زدن هدفی را دنبال یا
مسئله ای را حل نماید میگوید:
"راه کارگر" "عجول" ما دیرتر از
همه به جوگه طرفداران شعار آتش
بس بی قید و شرط پیوسته... و یا
"گویا راه کارگر دیر آمده ما..."
(همانجا، تاکیدات از ما است)
برای بکار افتادن حافظه هند آ از
کار افتاده گردانندگان "ریگای گل"
در مورد تاریخچه شعار آتش بس بی
قید و شرط کافی است یادآوری کنیم
- و هر کس که گوش برای شنیدن و
چشمی برای دیدن داشته باشد و یا
صرفاً برای ابراز وجود و تعریف،
به گروه های قلمی دلخوش نکرده
باشد، نتیجی به این یادآوری ندارد
که شعار آتش بس بی قید و شرط نه
از آغاز در گیریهای حزب دمکرات
و کومه له، بلکه پس از گذاشتن
قید و شرط از طرف حزب دمکرات متعارف
گردید. به لحاظ منطقی نیز صرفاً نظر

"کورستان" (در باره آریگری با کومه له) زد - کومه له که وضع را بدین منوال دیده، شمار قطع فوری در گیربها را پیش کشید. حزب دمکرات تقریباً دو ماه پس از آغاز در گیربها، در برنامه های رادیوئی و همچنین در نشریه "کورستان" (شماره ۱۰۳ مورخ فروردین ۶۴) قیود و شروط قطع در گیربها و آغاز مذاکرات را اعلام نمود. تنها پس از آن بود که بی قید و شرط بودن آتش بس مطرح گردید و کومه له در بیشر شماره ۷ مورخ اردیبهشت ۶۴ و در برنامه های رادیوئی خود این شمار را تکرار نمود. چراکه قبل از طرح شروط و قیود حزب دمکرات اصولاً بحث بر سر آتش بس نبود و زمینه ای برای طرح شعار میبایست بر نفی قید و شرط وجود نداشت. البته از حق نباید گذشت که اقلیت در شماره ۲۷ ریگای گل مورخ اسفند ۳۳ با گنج سری خاص خود مقاله ای تحت عنوان "مذاکرات بی قید و شرط" درج نمود. اگر چه این سازمان بسوزند بی قید و شرط را زودتر از ده بکار گرفت و به این اعتبار میتواند مدعی باشد

از دیگر مسائل مربوط به آیین در گیربها هم درست همین بود. چرا که هر شعاری باید وجه تسمیه مشخص داشته باشد. هیچ شعاری در عالم برهوت معنا نمی یابد و هیچ شعاری بنام کلی و مستقل از الزامات مبارزه در جهت پیشبرد جنبش انقلابی درست یا نادرست نیست. روز ۶ بهمن ماه سال ۶۳، کومه له به این بهانه که مذاکره بر سر در گیربهای ۲۵ آنر همان سال بیان حزب دمکرات (که در منطقه اورامان روی داد) به بن بست رسیده و با این ارزیابی که اینبار میتواند باید بعنوان نماینده پرولتاریای کورستان از موضع قدرت و با دست پر و با بزم خود نماینده بورژوازی محلی بر سر میز مذاکره بنشیند، دست به حمله سازمان یافته از بالا، علیه نیروهای حزب دمکرات در همان منطقه (اورامان) زد و پس از آن آمادگی خود را برای مذاکره با حزب دمکرات اعلام نمود. حزب دمکرات در مقابل دست بسته آماده سازی و تمرکز نیروی خود تا حد باجرادر آوردن مصوبه پلنوم خود مندرج در شماره ۶۹ نشریه

زودتر از دیگران به میدان شماری با بسوند "بی قید و شرط" در رابطه با درگیریهای حزب دمکرات و کومه له و آرشد. اما همانگونه که در پائین تر اثبات خواهیم نموده حتی هم اکنون نیز نتوانسته برآشفته فکری خود غلبه نموده، چشم و گوش خود را باز نماید و مسئله درگیری ها و حتی مضمون همین شمار آن بی قید و شرط و جایگاه آنرا بدرستی درک نماید و به همین دلیل طبق عادت مألوف خود به تحریف واقعیات میپردازد تا زمینه را برای تحریف و مخدوش نمودن موضع گیریهای ما فراهم آورد و متفرعاً عنوانه از "دیر آمدن" ما یاد کند. حال آنکه هر کس با اندک تأملی مواضع ما را مسئولانسه دنبال کرده باشد میدانند که ما از همان آغاز درگیریها خواهان قطع درگیریها بوده ایم و روشن است که تفاوتی بین "قطع درگیری" و "تشنه" وجود ندارد. اما برای آنکه حافظه عمداً از کار افتاده گردانندگان "ریگای گل" را در این زمینه نیز بکار اندازیم، همانطور که در مقاله یکسال پیش

خود ("اقلیت و درگیریهای کردستان" نرج در ریگای کویکار شماره ۲۴ و ۲۵) بصراحت و روشنی توضیح داده بودیم، فهرست وار، موجز و مختصر هم که شده به ذکر مجدد مواضع تا کنونی خود میپردازیم پس از آغاز درگیریها مادر اعلامیه "فاجعه اورامان" مورخ ۱۶ بهمن ماه ۳۳ نوشتیم: "این خواست و تمایل انقلابی و مشروع تمامی زحمتکشان و نیروهای انقلابی است که درگیریهای بین پیشمرگان حزب دمکرات و کومه له پایان یافته و از گترش آن جلوگیری شود." اعلامیه کمیته کردستان تحت عنوان "فاجعه اورامان، تحولی در درگیریهای حزب دمکرات و کومه له" ریگای کویکار شماره ۱۸) و در پایان همان اعلامیه بصراحت دادیم که: "ما نسن محکوم کردن هر گونه درگیری بین پیشمرگان حزب دمکرات و کومه له پیشنهاد میکنیم: ۱- درگیریهای بین پیشمرگان حزب دمکرات و کومه له بطور کامل قطع گردد." سپس در مقاله ای تحت عنوان "ادامه درگیری بین حزب دمکرات و کومه له به نفع کیست" نوشتیم "ما کاملاً"

خواهان قطع در گیربها، قطع جو
سازبهای تبلیغاتی و تومل به
راه حل سیاسی و تن دادن به
داوری و مداخله اکثر مازمانهای
انقلابی برای باز گرداندن شرایط
بخالت عادی خانو در عرصه مبارزه
کردستان مستقیم " (ریگای کریکار"
شماره ۱۹ مورخ اسفند ماه ۱۳۶۳)

پس از اعلام قید و شرط برای
برقراری آتش بس از طرف حزب
دمکرات ما در تیر ماه ۱۴۰۰ نثریه
شماره ۱۶ "راه کارگر" صراحتاً
اعلام داشتیم: "نر گام نخست و
پیش از هر چیز برقراری آتش بس
بی قید و شرط و پایان دادن به
برادر کشی و جنگ خانگی ضرورتی
است اجتناب ناپذیر ۰۰۰" ("راه کارگر"
شماره ۱۶) اما گردانندگان ریگای
گل را کاری با این واقعیات نیست.
آنها نه میخواهند بشنوندنه میخواهند
ببینند، چراکه نه از دیر آمدن
ما (که خود میدانند ادعای کذبسی
است) بلکه از آمدن بحق ما و شنیدن
حقایق از زبان و قلم ما ناراضی و
ناراحت هستند و هیچکس کمتر از
آنکس که نمیخواهد بشنود و کورترو از
آنکس که نمیخواهد ببیند نیست.

بهین دلیل نیز پاسخ یکسال پیش
ما به تحریفات خود را در این زمینه
نه دیدند و نه شنیدند. هم از اینو
نیز این گردانندگان محترم برای
عقب نماندن از جریان توکل در برخورد
های افترا آمیز به راه کارگر، با
دیدن مقاله "آتش بس بی قید و شرط
بین حزب دمکرات و کومه له و دمکراسی
در کردستان" (درج در شماره ۲۳ "راه
کارگر" یکباره ازجا میچهندو بخیال
و ادعای خود میچ راه کارگر تازه از
راه رسیده رامیگیرند و از آن
بعنوان "موضوع جدید" راه کارگر
نام میبرند بدون آنکه کوچکترین
دلیل یا فاکت قانع کننده ای دال
بر تغییر مویخ راه کارگر بیآورند
دلیل آنها روشن است: چراکه
چنین دلیل یا فاکتی اصولاً وجود
ندارد.

اما تحریفات ریگای گل به
همینجا خاتمه نمی یابد.

این نثریه در مقاله مورد
بحث ما "آتش بس بدون قید و شرط ۰۰۰"
منتیج در شماره ۱۰ و ۱۱ خود مدعی
میشود که ما آتش بس را در مرحله
کرده و میکنیم و در اینجا نیز
بدون آنکه فاکت یا دلیل مشخصی

میتواند حتی در ابتدا توافقی اساسی صورت نگیرد، اما طبیعی است حداقل، توافقی حتی موقت بر سر خود مسئله آتش بس - بدون قید و شرط - امریست ضروری. بدان معنی که طرفین متعهد شوند علیه یکدیگر وارد عملیات نظامی نشوند. اما این پایان کار نیست و طبیعی است چنین آتش بسی - که بر توافقی اساسی و پایه ای بین طرفین درگیر استوار نباشد - علیرغم هر تفسیری که برای "بدون قید و شرط" آن قائل شویم - موقت بوده و شعله های جنگ همچون آتش زیر خاکستر امکان دارد هر لحظه مجدداً زبانه بکشند و جنگ خانگی و برادر کشی از سر گرفته شود. با این وجود باید از چنین آتش بسی - هر قدر هم عمرش کوتاه باشد - استقبال نمود. چرا که همین آتش بس (لزوماً بی قید و شرط) میتواند و میبایست زمینه ای برای مذاکره، تعیین ضوابط اصولی و دمکراتیک فراهم آورده و راه را برای صلح پایدار هموار سازد. اما هر آینه هر کس بخواهد - با هر تفسیر و توجیهی - صرفاً به آتش بس بی قید و شرط دلخوش کند یا

ارائه نهد مینویسد: "راه کارگر ... زمانی که از "اولین گام" در جهت قطع فوری در گیریها، بارافرا تر می نهد، ... "یا" ... راه کارگر ... با دو مرحله ای کردن آتش بس ... "یا" نمیتوان خواها آتش بس بدون قید و شرط بود و لسی: با دو مرحله ای کردن آن، ... " (همانجا) حال آنکه ما هیچ جامحبتی از دو مرحله ای کردن آتش بس "به میان نیآورده ایم. اما همواره برایمان روشن بود و هست که میان "آتش بس" و "صلح پایدار" با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر این در گیریها، تفاوت وجود دارد. و این واقعیتی است که با اندکی حسن نیت و دقت در فضای عمومی و روابط فیما بین نیروهای درگیر در کرستان، میتوان آنرا به وضوح و روشنی دید. اما برای صلح پایدار، با توجه به مجموعه شرایط حاضر در کرستان، آتش بس اولین قدم است و صلح پایدار با تعیین و تاکید بر ضوابط اصولی فیما بین و گردن نهادن و تعهد به انجام آنها عملی میشود. حال آنکه برای آتش بس

بخواهد با تامین حالت آخر یعنی صلح پایدار در گیری قطع شود ، یا عبارت دیگر با یکی دیدن آتش بس و صلح پایدار ، قطع درگیری و آتش بس را مشروط به قیود و شروطی نماید (هر چند که این قیود و شروط ضامن صلح پایدار باشند) دانسته بسا ندانسته مدافع ادامه این درگیریها خواهد بود .

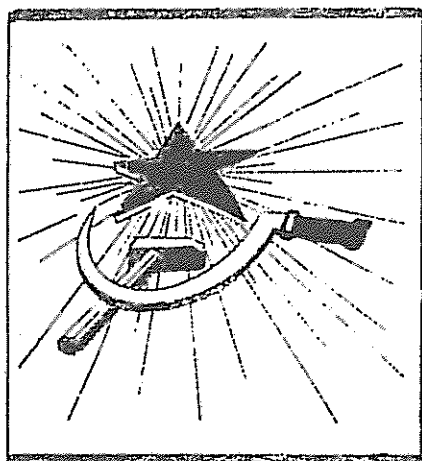
بنابراین وقتی " ریگای گل " مینویسد : " راه کارگر برای تبدیل آتش بس بی قید و شرط به یک امر پایدار و ایجاد " صلح " دائمی ، شرایطی را پیشنهاد نموده است که حتی پذیرش آنها برای آتش بس موقت هم امکانپذیر نیست " (" آتش بس بدون قید و شرط . . . " ریگای گل ۴۰ و ۴۱ - تاکید از ماست) بدان معنی است که آنچه آتش بس را تامین میکند باید مقدمات و اساسا صلح پایدار را ایجاد نماید . پس شروطی که حتی پذیرش آن برای آتش بس موقت لازم است باید بیشتر از اینها باشد . نتیجتا ریگای گل صلح پایدار و آتش بس بدون قید و شرط را یکی میداند و بهمین دلیل است که چنین می نویسد : " آتش بس

بدون قید و شرط مضمونی جز پذیرش اصل منافع جنبش کنونی و گسردن نهادن بر دستاوردهای دمکراتیک مبارزه کنونی در گریستان و گسستن از هر گونه سیاست مبتنی بر اعمال قهر در مناسبات سیاسی در شرایط کنونی ، فیما بین نیروهای سیاسی بر سر اختلافات معین خود ، ندارد ، این تنها قید و شرطی است که پس از آتش بس میتواند بدان پایداری و استواری عملی بخشد و هر گونه آتش بس بی قید و شرطی را در شرایط کنونی بدین آتش بس پایدار بین دو نیرو تبدیل سازد . (همانجا) ریگای گل از طرفی بسا ساده لوحی ، تنبلی " آتش بس بی قید و شرط " را پایان ماجرا میداند و از طرف دیگر برای اینکه این ساده لوحی خود را لابوشانی کند به تفسیر و تعبیر آتش بس بی قید و شرط می پردازد و برای آنکه کار را محکم کرده باشد تفسیر خود را از " آتش بس بدون قید و شرط " شرط و قید آتش بس قرار میدهد . بهمین دلیل نیز مکررا مینویسد : " . . . شعار آتش بس فوری و بدون قید و شرط . . . در عین حال با بی قید و

به قید و شرط آتش بس تبدیل می‌کند و عملاً متدی را پیش می‌گیرد که هیچ تفاوتی علی‌الاصول با متد حزب دسکرات در برخورد به مسئله آتش بس ندارد و چنین متدی دانسته و پانداخته عملاً آب به آسیاب ادامه در گیربها می‌ریزد و واقعیت اینست که اگر چنین موضع گیربها شو، را به حساب عدم درک بدیهیات از سوی گردانندگان ریگای گل نگذاریم بنا گیرب باید آنها به حساب فقدان کمترین احساس مسئولیت فرقه گرایانه در بیان حقایق بگذاریم .
... ادامه دارد.

شرط بودن خود و متضمن تمامی آن شرایط لازمی است که ضرورت قطع در گیربها و گردن نهادن به آنها است . یعنی آزادی بی قید و شرط بیان عقیده و آرا و تبلیغ و ترویج مواضع ، بعنوان ضروری ترین اصل تعیین کننده پیشبرد اختلافات از طریق مبارزه سیاسی در مناسبات فیما بین نیروها و اجتناب از توسل به قهر (همانجا) و بدین ترتیب ضمن خلط مبحث ، تناقض گوئی و یکی گرفتن آتش بس و صلح دائمی ، قیود و شروطی را که میتواند برای تداوم و تضمین صلح مطرح باشد جا به جا

جانوران بیایه یك وثیقه ۰۰۰



بیروزی ما را گشوده است و رفقای
زیادی برای پیمودن این راه کمر
هت بسته اند .

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران !
زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم !

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
گهیته کردستان

۶۵/۴/۲۲

در کشاکش واقعیت و باور

تقدیم به خاطره تارناک ناک محمود

سبزه های کوهپایه های کرستان ، شقایق های سرخستان را بربر کنید
سبزه های تریده چشم ، چه بی خیال می رقصید در آغوش گشاده نسیم ،
مگر نمیدانید؟! :

شاه بیت شقایق زار بیفتگی
شور شیرین عشق ، در لفاف عفاف ، در بستر حادثه ای ناآب اور

سفره گشوده رنگین اش را
به خاطره گرسنگان سالهای گرانی سپرد و رفت

گشاده دست سفره ای ، که گوئی
انپارهای آذوقه قباد بود
در اختیار اندیشه مزدک .

غمسگین نمیشوید ؟ یا دش نمیکنید ؟

باور نمیکنیم : جریان جار رودخانه نمی میرد

چون لبهای تبخال زده حامله زن گرسنه ای بوی نان تازه شنیده

چهره پشت عطماناک

با غریب رودخانه ای از اوج قلعه ها جاری آماس کرد و ترک بر داشت

پس خون روشن و نافذ شهید

از لابلای ترکهای خاک

تا عمق باور برگ

تاریشه های سوخته سبزینه ی علف

رسوب کرد

بگذار سبزه های این پشت ندانند

با خون کدام سیاوش نامشان رقم زده شد

آخر چطور میشود اینرا گفت



از لایبای آدمکمان چربست
 از بین میله های آهنین سیاهچالها
 از توی حلقه چندی آور طناب دار
 وقتی بر سر هرمار کوچه ای نشمنی چون کفچه زندگی ای
 روبه میدانگاه فرمت تذک تو تنوره میکشید
 جانت را بظوب اندیشه ای سترگ و حساب گر در بردی
 تادر میان ما - پروانه های شمع وجودت -
 گم اش کنی

نه
 گرمگان سالها بدنبال تو بوزار کتان ناباور
 اینگونه ساده و سراسر است باور نمی کنند
 نه چنین ساده و سراسر چگونه در تپی باور آنها میگنجد
 جدی ترین ردیابهایمان را
 به بازی - قائم باشک - میگرفتی
 در هخنه های جدی مرگ و زندگی
 در عرصه رجز خوانی هم آوین کف بد لب
 دیدیم شمیر داموکلس را چگونه به سلاح چوبین دن کیهوت بدل کردی
 دیدیم سها گیری کوبنده تو را
 - چون بتک -

در بهت ناباورانند ی حریف
 حضور همیشه تو در خون تک تک رد یا بها رسوب کرده
 و در عتک باور ما ته نشسته است
 مرگیک واقعیت است و واقعیتها را باید پذیرفت
 اما باور من به این آسانی قبول نمیکند
 که گرمگان نبودن ترا
 و دوستان بی تو بودن را باور کنند

بهرام

نه باور نمیکنیم

عملیات پیشمرگان در مناطق بانه و سردشت

رژیم ضد آزادی و ضد انقلابی جمهوری اسلامی، در حالی که کوچکترین توجهی به وضع فلاکت‌بار میلیون‌ها توده کارگر و زحمتکش ایران بطور عموم و کرستان بطور اخص نمی‌نماید، برای در گلو خفه نمودن صدای حق طلبانه خلق کرد میلیاردها تومان را صرف حقوق مزدوران رنگارنگ بسیج و جاش و پاسدار، انواع ماشینهای سنگین و سبک برای استفاده‌های متفاوت نظامی و انواع سلاحهای نظامی نموده است. علیرغم این حد از تجهیزات و نیروی متمرکز رژیم در کرستان، پیشمرگان فداکار و پیشروان جان بر کف این خلق رزمنده لحظه‌ای اجازه آرامش را به مزدوران رژیم در کرستان نخواهند داد. در هر نقطه خاک کرستان هر آن‌ها یا مینی است که زیر ماشینها و نفرات رژیم منفجر میشود یا پایگاهی از دشمن به تصرف پیشمرگ درآمده یا زیر ضربات کوبنده آنان قرار میگیرد و یا زمایل نظامی رژیم است که به غنیمت پیشمرگان درمیآید. هیچ رژیم ستمگری قادر به نابودی اراده یک ملت مبارز نیست.

بانه: یورش به پایگاه انجینه

در سحرگاه روز ۶۵/۴/۳۱ پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در منطقه بانه، بدنبال شناسائی دقیق پایگاه "انجینه" واقع در منطقه "خیل رش" از توابع بانه، برای اجرای یک طرح عملیاتی بر روی این پایگاه به آن نزدیک گشتند. پیشمرگان پس از استقرار بر بلندیهایی مسلط بر پایگاه در دو سته، در نخستین ساعات صبح این روز، عملیات خود را شروع کردند.

اصابت اولین موشک آر-بی-جی-۷ به یکی از سنگرهای بزرگ پایگاه باعث کشته و زخمی شدن نفرات آن شد. همزمان با شلیک آر-بی-جی-۷ پایگاه

مزدوران از دو طرف زیر آتش بی وقفه مسلسل‌های پیشمرگان فرار گرفتند.
مزدوران که انتظار چنین حمله‌ای را نداشتند، ابتدای آن هر گونه
عکس‌العملی را از دست داده بودند ولی بعد از مدتی با انواع سلاح‌هایشان
دیوانه وار و بی هدف اطراف خود را زیر آتش گرفتند.

این عملیات ۲۰ دقیقه بطول انجامید که از میزان دقیق کشته و زخمی
های دشمن اطلاعی در دست نیست. پیشمرگان همگی سالم محل عملیات را ترک
کردند. عملیات بر روی این پایگاه نشان داد که مزدوران رژیم در هیچ
نقطه‌ای از آتش‌سلاح‌های پیشمرگان در امان نبوده و فرزندان دلاور خلق
کرد لحظه‌ای آنها را آرام نخواهد گذاشت.

سردشت: انفجار دومین

شبانگاه ۱۲/۴/۶۵ یکدسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر) در منطقه سردشت پس از اطلاع از گسترش جاده‌های جدید نظامی
در اطراف پایگاه "جامرسان" اقدام به یک سلسله مین گذاری در محورهای تازه
نمودند که نتیجه انفجار دو عدد از مین‌های کار گذاشته شده بشرح زیر است:
انهدام یک بولدوز و زخمی شدن راننده آن

ساعت ۱۰ صبح ۱۴/۴/۶۵ یکدسته بولدوز که بر روی یکی از محورهای
جدید نظامی پایگاه "جامرسان" مشغول کار بوده بر روی یکی از مین‌های قوی
رفت که در اثر انفجار آن بولدوز فوق منهدم گردید و راننده آن نیز بشدت
زخمی شد. تا مین‌های این جاده خود را به محل انفجار مین رساندند و اطراف
محل انفجار را بعد از ۱۰ دقیقه زیر رگبار سلاح‌های خود گرفتند.

سرفکون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

انهدا میک تراکتور تدارکاتی و به هلاکت رسیدن دو مزدور

ساعت ۳ بعد از ظهر ۶۵/۴/۱۴ یکی دیگر از مینهای کار گذاشته شده زیر یک دستگاه تراکتور تدارکاتی پایگاه "باسومان" در یکی از جاده های جدیدالاحداث منفجر شد. در نتیجه انفجار مین تراکتور مذکور کاملاً منهدم شد و یکی از مزدوران سر نشین آن در جا کشته شده و دیگری در اثر جراحات شدید پس از چند ساعت به هلاکت رسید.

سرنگون با رژیم جمهوری اسلامی ایران!
 بر قرار باد جمهوری دمکراتیک توده ای!
 بیروز باد جنبش عادلانه خلق کرد!

طزطان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان

۳۶۵ / ۴ / ۳۱

متحد و یکپارچه ۰۰۰

که از قبل هم وجود داشته و با تقویت خصوصیت بایدار بودن و ارتباط و همبستگی این محافل و جمععات، اقدام متحدانه و یکپارچه ای را در مقابل این سیاست رژیم سازمان دهند. در این رابطه پرهیز از ایجاد پراکندگی و تفرقه بین خانواده های پیشمرگان بر مبنای گرایشات سیاسی امری است که در خدمت گسترش ایسن بیوندباید هوشیارانه آفرامدنظر

داشت. طبیعی است که درجه موفقیت چنین واکنشی تابعی از میزان سازمان یافتگی و یکپارچگی این تشکّل میباشد توده های کرد در شهرها نیز باید با حمایت بیدریغ خود از تشکّل های خانواده پیشمرگان سدی غیر قابل نفوذ در برابر رژیم برای جلوگیری از تعرض به این خانواده ها ایجاد نموده و همچون گذشته رژیم جنایتکار خینی را با مقاومت گسترده خود در پیشبر سیاستهایش به عقب نشینی وادارند. □

متحد و یکپارچه

بر بستر چنین بحران همه جانبه ای که هر گونه وزنی سریمما به اوفانی بدل خواهد شد، میتوان پیش بینی نمود که در صورت وقوع هر گونه تحولی در ایران، جنبش مسلحانه خلق کرد سرعت اوج و گسترش یافته و رژیم رابه خارج از منطقه

تعمیق بحران روبه گسترش و افزایشنده ای که کشور بلا زد ایران را فرا گرفته است، رژیم فاجعه را بر آن میدارد تا برای

علیه سیاست تبعید و اعمال فشار به خانواده پیشمرگان بپاخیزیم!

حفظ و پاسداری از حکومت ننگینش تلاشهای خود را برای سرکوب هر صدای آزادیخواهانه ای در چندان نمایده تا شاید بدینوسیله بتواند بزعم خود شرایط رهائی خویش را از شر کابوس انقلاب فراهم سازد. ادامه جنگ ارتجاعی ایران و عراق، کاهش منابع ارزی و در همه ریختگی اقتصاد کشور از یک طرف و گسترش مبارزات کارگران و توده های زجر کشیده ایران از طرف دیگر بیش از پیش رژیم رابه ورطه سقوط و نابودی کشانده و در چنین شرایطی کردستان قهرمان همچنان دور آن در پی کسب حقوق ملی دمکراتیک خویش رزم خونینش را علیه مدافعان جنین و تاریکی ادامه میدهد.

کردستان پرتاب خواهد کرد. بر مبنای چنین حقایقی است که رژیم جمهوری اسلامی همواره خود را از سوی جنبش مسلحانه خلق کرد مورد تهدید احساس کرده و خود را ملزم به یکسره نمودن کار آن میدانند و برای بستن یابی به این هدف در روند تلاشهای تاکتونی از بکارگیری انواع شیوه های غیر انسانی در جهت تحمیل سلطه چپشی خود بر کردستان و تارو مار کردن نیروی پیشمرگه در رخ نورزیده است.

اعمال فشار به خانواده های پیشمرگان در شهرها و گرفتن تعهد و تهدید به تبعید آنها به منظور وادار نمودنشان برای بازگردانید فرزندان شان به شهرها و در نتیجه

تضعیف و کاهش توان رزمی جنبش مقاومت یکی از شیوه‌هایی است که رژیم فقهاتی در جهت نیل به اهداف ارتجاعی‌اش بدان متوسل میگردد.

اکنون مدتیست که رژیم در جندی از شهرهای کردستان با اعمال فشار به خانواده پیشمرگان به اشکال مختلف از جمله متعهد نمودن خانواده‌ها به مراجع منظم هفتگی به سپاه برای گرفتن امضا* به منظور کنترل آنها برای جلوگیری از رفت و آمد به کوه و یا کنترل شدید راههای عبده رفت و آمد به مناطق پیشمرگه میخواهد بخش از ارتباط زنده جنبش مسلحانه با شهرها را که از طریق این رفت و آمدها ایجاد میشود، کاهش دهند و از طرفی با تهدید به تبعید خانواده‌ها، ایجاد فضای ارباب در بین آنها و در مواردی گسیل خانواده‌ها برای اعمال فشار به فرزندان و وادار نمودن آنها برای بازگشت به شهر میخواهد در صفوف پیشمرگان تزلزل ایجاد نموده و از توان نیروی پیشمرگه بکاهد. تا بدینوسیله بتواند خود را در شرایط بهتری قرار داده و کار نابودی

قطعی جنبش مسلحانه را تسهیل نماید.

رژیم جمهوری اسلامی علی‌رغم آزمودن تمامی شیوه‌های ضد بشری و فاشیستی در شهرهای کردستان نتوانسته است روحیه تسلیم طلبی و تمکین را به توده‌های کرد القاء نماید و پس از شکست هر کدام از تاکتیکهای جنایتکارانه‌اش به سراغ شیوه دیگری میرود و پس از تجربه همه راهها بناچار در دوره‌های مختلف تکرار این اعمال را در دستور کار خود می‌گذارد. غافل از اینکه با توجه به بحران سیاسی عمیقی که بویژه در کردستان وجود دارد و تنفر توده‌ها از وی همچوگاه این ترفندها یش عملی نخواهند گردید. این اولین بار نیست که رژیم فقهاتی در کردستان مبادرت به تبعید خانواده‌ها به نقاط دور دست می‌نماید، همه مردم کردستان بغضی بیاد دارند که چگونه در سالهای ۶۰ و ۶۱ رژیم جنایتکار شبانه به خانه ایشان خانواده‌ها در شهرهای سنندج و مهاباد و سقز و بوکان ریخته و زن و مرد و بچه جوان و کودک را در کامیون ریخته و آنها را به نقاط دور دست تبعید نمود و تنها به تبعید

را روی عرصه اساسی مقاومت در کردستان - جنبش مسلحانه - متوقف کرده و حتی بتواند کانونهای دیگر مقاومت توده‌ای را به نوعی آرامش وادارد. عاقبت با بکارگیری تمام این شیوه‌ها و فقها با بکارگیری تمام این شیوه نه تنها موفق به ابطال فشار اساسی بر جنبش مسلحانه و به بازگردانیدن حتی یک پیشمرگه هم نماندند بلکه بخشی از این تبعید شده‌ها که توان پیشمرگه شدن را داشتند به مخزن‌هایی از تبعید و یا حتی در شکل فرار از تبعید گاه‌به‌گاهشان روانه کوه گشتند و به صف پیشمرگان پیوستند.

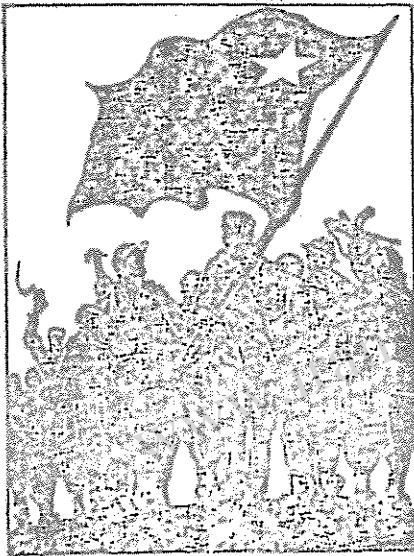
رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی این بار نیز ابتداء در شهر سقز خانواده پیشمرگه‌ها را مجبور نموده که هفته‌ای یک بار خود را به سیاه مرفی نمایند تا بدین وسیله رفت و آمد آنها را

اکتفا ننموده بلکه حتی در محل تبعید هم آنها را موزن اذیت و آزار و انواع تظییقات قرار میدهد. همچنین خلق کرد هیچگاه فراموش نخواهد کرد که چگونه در اثر استقامت و پایداری یکبارچه این خانواده‌ها و حمایت بدسریخ برنم از آنها و تداوم جنبش مسلحانه خلق کرد رژیم به بی‌بردی و بی‌ثمری این شیوه‌ها پی برده و رسوا و آبروبخته مجبور گردید پس از یکسال تبعید پاره‌پاره سرخانه و کاشانه خود برگرداند.

چراکه برای جمهوری اسلامی پس از سالهاست و بنحیه نرم کردن با جنبش نیرومند خلق کرد روشن و بدیهی بود که در آن واحد نمیتواند در تمامی عرصه‌های درگیری‌اش با جنبش دست به تعرض قاطعانه بزند از اینرو در موارد متعددی از جمله برخورد به وضعیت تبعیدی‌ها و پناهندانیان سیاسی ناچار به اتخاذ روشهای نرمتری میگفت تا بدین وسیله بتواند اساس انرژی خود

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد

گذاشتن به هر گونه تعهد دیگری از این قبیل مقاومت نشان داده و تلاش نمایند ارتباط همیشگی خود را با فرزندان شان در کوه حفظ نموده و در صورت امکان حتی فعالیت



نمایند. واکنش یکپارچه این خانواده هائبر مقابل سیاست فشار و تبعید در این مرحله اقدامی عاجل و حیاتی میباشد. این خانواده ها باید با بکارگیری اشکال گوناگون تجمع در محلات و محل کار، بیان محافلی متشکل از خانواده پیشمرگان

بقیه در صفحه ۲۸

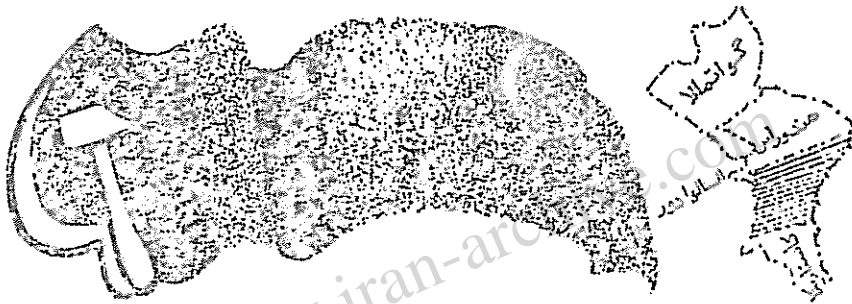
کنترل نباید و مطمئن گردد که آنها در شهر میباشند و به سراغ فرزندان خود در کوه نرفته اند. در هر مورد مراجعه این خانواده ها به سیاه به شیوه های مختلف سعی نمود تا آنها را وادار نماید تا فرزندان شان را به شهر برگردانند و اکنون بدلیل عدم کارآیی این شیوه با خانواده ها اتمام حجت نموده و تهدید کرده که در صورت عدم تمکین آنها را تبعید خواهد نمود. در شهرهای منتهج و مهاباد و بوکان نیز خانواده های پیشمرگان را فرا خوانده و به آنها گفته است در صورتی که فرزندان شان را مجبور به بازگشت ننمایند آنها را به تبعید گاه خواهد فرستاد. گرچه روشن است که نهایتاً این تهدیدها هیچ ثمره ای برای رژیم بیار نخواهد آورد، ولی با این وجود برای جلوگیری از سیاست فشار و تبعید اقدام متحدانه و یکپارچه این خانواده ها ضروری می باشد.

خانواده ها باید به اشکال متفاوت در مقابل رفتن به سیاه برای دادن امضاء و یا گذردن

آنچه که انجام یافته بنظر میرسد باز میگردند تا بار دیگر آنرا از سر بگیرند ، غصت نیم بند و جوانب ضعف و فقر تلاشهای اولیه خود را

انقلابات بورژوازی به پایان نرسید و ثابا امکان گذار به سوسیالیزم به لحاظ شرایط تاریخی فراهم نند بود .

نگاهی به روند هفت ساله انقلاب در نیکاراگوئه



با نگاهی به روند انقلاب نیکاراگوئه در ۷ سال گذشته می بینیم که رهبری ساندینیست‌ها خطوط عمده ای را که مارکس در توصیف انقلاب پرولتری متذکر شده بود دارا می یابد ، در این مقاله سعی میکنیم این خطوط را مورد توجه قرار دهیم .

بیرحانه بباد استهزا میگیرند ، دشمن خود را گویی فقط برای آن بر زمین میکوبند که از زمین نیروی تازه بگیرد و بار دیگر غول آسا علیه آنها قد برافرازد " وی در جای دیگر میگوید " آنجا [انقلاب بورژوازی] گفتار بر محتوی برتری داشت و اینجا [انقلاب پرولتری] محتوی بر گفتار "

این تصویری است که مارکس در بیش از ۱۱۰ سال قبل از انقلاب پرولتری عرضه میکند و این در دورانی است که هنوز اولارمالت

در تاریخ ۲۸ تیر ماه سال ۱۳۵۸ جبهه ساندینیست‌ها حکومت دیکتاتوری سوموزا را در نیکاراگوئه با قیام سراسری سرنگون کرد. جبهه ساندینیست‌ها مرکب از طیف وسیعی

از اولین قدمهای بعد از سرنگونی سوموزابه پس رانده در همین اثنا* ضد انقلاب طرفدار سوموزا نیز حملات خود را علیه دولت انقلابی آغاز کرده بود. برای این نبرد انقلاب ر ضد انقلاب نمایندگان بورژوازی لیبرال "برائران شامورو" و "آلثونسو دوبلو" بزودی از دولت کناره گیری کرده و مدتی بعد به ضد انقلاب سازمانیست پیوستند. آنها همچنان تحریکات خود را از طریق نمایندگان کلیسا و روحانیون مذهبی ادامه میدادند و بنوعی خواهان مداخله آنان در دولت بودند. در اوت ۱۹۳۸ ساندینیستها لایحه ای دایر بر جدائی کامل کلیسا و دولت را بجه تصویب رساندند. سلسله مراتب کلیسایه تبعیت از باب مرتجع از این پس در موضع اپوزیسیون آشتی ناپذیر دولت قرار گرفت و حکم ارتداد کلیه منهبیونی را که با دولت همکاری میکردند صادر نمود. ضد انقلاب از تمام جبهه ها و امکانات موجود حمله خود را آغاز کرده بود. در جبهه داخل از طریق سازمان دادن اپوزیسیون ضد انقلاب بورژوائی و در مرزها از طریق

از اقشار و طبقات اجتماعی بود که در یکسوی آن کمونیستها و در سوی دیگر آن بورژوازی لیبرال قرار داشت. به عبارت دیگر میشود گفت بجز خاندان سوموزا و آن بخش از بورژوازی و ارتش که از آن حمایت می نمود سایر اقشار و طبقات مردم در جبهه گرد آمده بودند. آنچه که باعث موفقیت کمونیستهای این جبهه در پیشبرد اهداف انقلابی گردید تنها قاطعیت آنان در طرف گرایشات غیر انقلابی نبود بلکه انعطاف آنان در پیشبرد سیاستهای ائتلافی با سایر جریاناتی که هنوز میتوانند سهمی در اردوی انقلاب داشته باشند نیز در این مسئله دخیل بود. تجلی بارز این سیاست ائتلافی تشکیل جبهه فوق بود که توانست بیشترین نیرو را برای سرنگونی حکومت سوموزا فراهم آورد. انقلاب نیکاراگوئه در اولین قدمهای خود همراه اقدامات سیاسی، تحولات اجتماعی را نیز در دستور کار خود قرارداد و در همین راستا بود که دست به مصادرده زمینها و تقسیم آن بین دهقانان زد و همین اقدامات بود که بورژوازی لیبرال را در همان

دخالت نظامی و سازمان دادن دسته های مسلح با کمک امپریالیسم امریکا و در جبهه خارجی با تحریم اقتصادی نیکاراگوئه حمله خود را به پیش می برد. کمونیستها در تمام جبهه ها در صف مقدم نبرد بودند و در هر مورد نقاط قوت خود را به نقاط ضعف دشمن بدل می نمودند. در صحنه داخلی، سازماندهی توده ها و ایجاد تحولات اجتماعی روز به روز پایگاه ساندینیستهارا در میان کارگران و زحمتکشان تقویت مینمود. ولی این بختنهایی کافی نبود چرا که کارگران و زحمتکشان غیر متشکل پایگاه حمایتی مطمئنی نمی باشند. کمونیستهای نیکاراگوئه ضمن اعتقاد به اهمیت تشکلهای پایدار طبقه کارگر و نقش آن در سازماندهی و تشکل کل طبقه و از طرفی به منظور متشکل کردن قطب انقلابی کارگران و زحمتکشان ایجاد و تقویت سندیکاها و اتحادیه های کارگری را جزو وظایف خود قرار دادند.

در همین راستا با کمک کمونیستهای جبهه دو سندیکای بزرگ کارگری بنام C.S.T (سندیکای کارگران ساندینیست) و او ای ۱۱ هزار کارگر صنعتی عضو و A.T.C (سندیکای کارگران کشاورزی) متشکل از ۴۰ هزار کارگر کشاورزی، بوجود آمد که هر دوی این سندیکاها مستقل از دولت بودند. با عمیق تر شدن تحولات اجتماعی زمینه سازماندهی تولید کنندگان خود نیز فراهم گشت. در سال ۱۹۸۱ «اوناک» (اتحادیه تولید کنندگان کوچک روستائی) در کنار سندیکای کارگران کشاورزی ایجاد گردید و در عرض یکسال ۲۷ هزار دهقان به عضویت آن درآمدند. با توجه به اینکه کل جمعیت نیکاراگوئه حدود ۲/۵ میلیون نفر می باشد این ارقام نشان دهنده آن است که ساندینیستها با اتخاذ سیاست اصولی در سازماندهی طبقه کارگر و درک درست از تشکلهای پایدار طبقه

هرگز بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

موفق شدند در همان سالهای اول انقلاب بخش بزرگی از طبقه کارگر و دهقانان و زحمتکشان را سازمان دهند. بدینسان دولت انقلابی سکوی محکمی برای حرکت پرشتاب خود ایجاد نمود.

در صحنه مقابله با تهاجمات ملحانه ضد انقلاب در مرزها، دولت انقلابی با بسیج ملحانه توده ها و متشکل کردن آنان به مقابله با تهاجمات ضد انقلاب در مرزها پرداخت. در راستای این سیاست بخش قابل توجهی از زنان نیز در دسته های نظامی سازماندهی شدند. در این عرصه از تداوم انقلاب نیز نقش کمونیستها برجسته بود چنانکه یکی از اعضای رهبری ساندینیستها نیز در این درگیری ها به شهادت رسید. بدنبال اعلام تحریم اقتصادی نیکاراگوئه توسط امریکایلاتامصله دولت قراردادهائی با کشورهای شوروی، چکسلواکی، رومانی، مجارستان و بلنارستان بست و با این کار ضمن مشخص نمودن سیاست انقلابی دولت در زمینه روابط خارجی، سیاست امریکار را در این زمینه خنثی نمود. بطوریکه

پس از آن بسیاری از همراهان امریکا حاضر به شرکت در این تحریم نشدند. سوئیس اعلام بی طرفی نمود و ایتالیا و ایسلند اعلام مخالفت با تحریم نمودند و کانادا نیز روابط خود را با نیکاراگوئه ادامه داد. در این رابطه دولت نیکاراگوئه موفق گشت صادرات موز خود را که بخش عمده آن در امریکا فروش میرفت از طریق بروکسل در اروپا توزیع کند. شرکت امریکا در سیاست تحریم نیکاراگوئه ناشی از دید درست ساندینیستها از صف بندی انقلاب و هد انقلاب در سطح جهان از طرفی و از طرف دیگر کمک و همیاری اردوگاه موسالینیم بود. در این ست امریالیسم جهانی به سرگردگی امریالیسم امریکا تهاجم خود را علیه دولت انقلابی شدت بخشید. تنها در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ به گفته دانیل اورتگا تعداد قربانیان مردم در نیکاراگوئه به ۱۱ هزار کشته و ۵ هزار زخمی میرسد و ۵۰ هزار نفر سریناه خود را از دست داده و آواره گشته اند. همچنین سازمان سیاتلنتاتی مرکب از گروهی

انقلابی با نام "اتحاد ایزمسیون نیکاراگوئه" بوجود آورده و مانورهای نظامی نیز در خاک هندوراس به منظور تحدید دولت انقلابی برگزار نموده است.

بدنبال تثبیت انقلاب در عرصه های گوناگون از مهمترین وقایع دوره گذشته برگذاری انتخابات عمومی مجلس ملی و انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر ۱۹۸۴ بود. در این انتخابات که ۷ حزب سیاسی از جمله حزب محافظه کار دمکرات، حزب مستقل لیبرال حزب ملی سوسیال مسیحی شرکت داشتند ساندینیستها موفق گردیدند که بیش از ۶۸ درصد آرا را بدست آورند و همچنین دانیل اورتگا از ساندینیستها به ست ریاست جمهوری انتخاب شد. این انتخابات که از سوی گروههای ضد انقلاب و احزاب بورژوازی لیبرال مورد تحریم قرار گرفت بشکلی کاملاً دمکراتیک برگزار شد. در این انتخابات حدود ۵۰ نفر نظیر بین المللی از حدود ۱۵ کشور جهان متبذله امریکه اروپای غربی و آمریکای لاتین و غیره حضور داشتند و حتی رسانه های امپریالیستی نیز

مجبور به اعتراف این نکته شدند که انتخابات کاملاً آزاد بوده است. شرکت بیش از ۸۰ درصد از واجدین شرایط در این همه پرسی نشاندهنده پشتیبانی عظیم توده ها از دولت انقلابی و برسمیت شناختن آن از جانب مردم بود طی این انتخابات ۹ نفر به عنوان نماینده مجلس ملی انتخاب شدند از این عده ۱۵ نفر کارگر و باقی از بین دهقانان، معلمان، پزشکان و سایر اقسام مردم بودند. نخستین جلسه مجلس ملی در ژانویه ۱۹۸۵ برگزار گردید. تمام تلاش امپریالیست آمریکا و بورژوازی داخلی بر این بود که هر چه بیشتر احزاب سیاسی و توده ها را از شرکت در این انتخابات منع دارد. "کلمنت گیدو کاندید محافظه کار دمکراتیک که مخالف ساندینیستها میباشد و در انتخابات شرکت نمود، طی یک سخنرانی گفت که درست بیش از اعلام حزب او برای شرکت در انتخابات یکی از کاردارهای سفارت آمریکا در نیکاراگوئه بلا و تماس گرفته و ضمن تشویق او به تحریم انتخابات به وی پیشنهاد نموده که در آراء

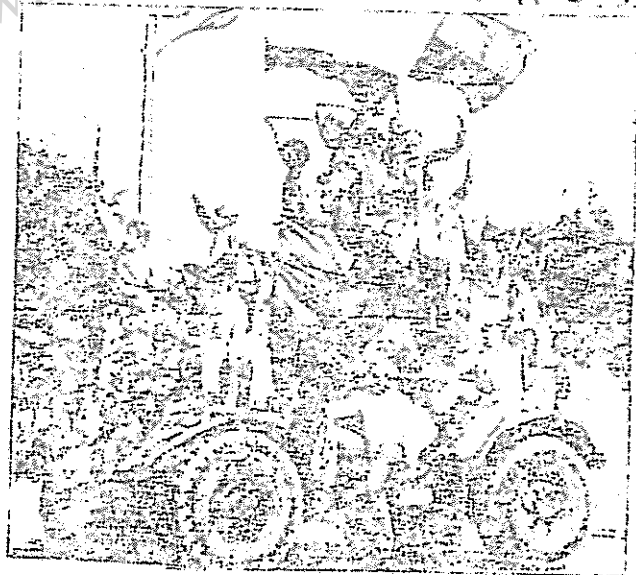
میکنند از شرکت در سته های نظامی گرفته تا بالاترین مقامات حکومتی در همه عرصه ها زنان روز به روز فعالتر از گذشته و دوش به دوش مردان در تحکیم انقلاب میکوشند .

بررسی روند انقلاب نیکاراگوئه بیانگر نقش تاریخ ساز رهبری کمونیستها در انقلابات دمکراتیک میباشد . کمونیستهای نیکاراگوئه در سایه اتحاد با اردوگاه جهانی سوسیالیسم و سازماندهی توده های کارگر و زحمتکش از طرفی و از طرفی دیگر سیاست ائتلافی سنجیده و انتقال

این عمل (تحریم انتخابات) میتواند روی کمپای مالی و امکاناتی سیاحساب کند .

باتمام این توطئه ها انتخابات پیروزمندانہ انجام شد . پس از انتخابات دانیل اورتگا رئیس جمهور نیکاراگوئه وزیر ای کابینه خود را معرفی نمود . در بین وزرادو تن از آنان ، وزیر بهداشت و وزیر امور منطقه ای زن می باشند . این موضوع به بهترین نحو به اثبات میرساند که در سایه تحولات انقلابی در نیکاراگوئه اینک زنان سهم مهمی در حیات کشور ایفا

بی گام به گام دشمن خود را به عقب راندند و اکنون افق های روشنی در پیش چشمان مردم انقلابی نیکاراگوئه گشوده میشود ، افقی که اینک یک سوم کره زمین را فرا گرفته و تنه راه نجات بشریت از بربریت می باشد ، افق سوسیالیسم □



گرامی باد شصت و ششمین سالگرد تشکیل

حزب کمونیست ایران



ن
 عمو اوغلی که خود از بنیانگذاران
 حزب بود سالها قبل از تشکیل آن
 در سال ۱۲۸۳ در مشهد نخستین
 هسته های سوسیال دموکراسی
 را تشکیل داده بود. کنگره اول
 حزب کمونیست ایران بریاست رفیق
 " آقا زاده " انجام گرفت که
 تلاشی در جهت حرکت با برنامه و
 مطابق با ضوابط علمی از سوی
 حزب مزبور بود. دومین کنگره
 حزب کمونیست در سال ۱۳۰۶ مصادف
 با ۱۹۲۷ میلادی در ارومیه
 تشکیل گردید. در این کنگره
 حزب به دستاوردهای مهمی که
 نتیجه چندین سال فعالیت میا
 توده ها، کمپتجارب و غنای
 اندیشه و عمل بود دست یافت.
 حزب عدالت که نمایندگان آن
 هسته تشکیل دهنده حزب کمونیست

۶۶ سال پیش در ۳۰ خرداد
 ۱۲۹۹ جنبش سوسیال دموکراسی جوان
 و نوپای ایران با تشکیل حزب
 کمونیست به مرحله جدیدی از زندگی
 خود گام نهاد. ما با ذکر تاریخچه
 ای از چگونگی تشکیل و فعالیت
 این حزب یاد آنرا گرامی میداریم.
 حزب کمونیست ایران با گرد
 هم آئی ۲۲ نفر از نمایندگان اعضا
 "حزب عدالت ایران" و ۹ مهمان
 شرکت کننده در جلسه در سال
 ۱۲۹۹ تشکیل شد. این گرد هم آئی
 در شهر انزلی در شمال ایران
 برگزار گردید. در شهریور ۱۲۹۹
 حزب کمونیست ایران پلنوم وسیع
 خود را تشکیل داد و در این پلنوم
 حیدر عمو اوغلی کمونیست برجسته
 و انقلابی بزرگ آن دوران بعنوان
 دبیر اول حزب انتخاب شد. حیدر

ایران بودند در سال ۱۲۹۶ تشکیل گردیده بود. این حزب جزو اولین گروههای سوسیال دمکرات ایران بود که خود ثمره مبارزات انقلابی دهها سال قبل از آن بود. لازم به تذکر است که در این دوران تحت تاثیر انقلاب مشروطیت و شرایط خاص جهانی در آن روزگار و شکل گیری موجی از انقلابات دمکراتیک در کشورهای ایران، روسیه، چین و ترکیه، جنبشهای اجتماعی مترقی در نقاط مختلف ایران شکل میگرفتند که این جنبشها زمینه تشکیل گروه های سیاسی و دسته های متعدد انقلابی را در سرتاسر ایران فراهم میآورد. بدینسان جنبش کمونیستی ایران از دل رادیکالترین بخش جنبشهای اجتماعی ایران پابسه عرصه ظهور نهاد.

قبل از حزب عدالت ایران نیز گروههای دیگری در این چهار چوب تشکیل گردیدند ولی هیچکدام نتوانستند بصورت یک تشکیلات سراسری در آیند. از جمله این گروهها میتوان جمعیت سوسیال دمکرات (اجتماعیون - عامیون) را نام برد که اگر چه نتوانست بصورت یک

حزب واحد در آید ولی سازمانهای جداگانه آن نقش مهمی در پیشبرد مبارزات زحمتکشان ایران داشتند. بعنوان مثال میتوان به سازمان آن در تهران که تحت رهبری حیدر عمو اوغلی و صادق طاهباز بر پا شد اشاره نمود.

یکی از عواملی که در شکلگیری و پیشرفت حزب کمونیست ایران بصورت یک تشکیلات سراسری نقش داشت، ایجاد جو دمکراتیک در شمال ایران بود. در ۱۴ خرداد سال ۱۲۹۹ بدینال گرد هم آئی بزرگ دهها هزار نفری در شهر رشت و تحت تاثیر شرایط خاص جهانی آن دوران (پس از جنگ جهانی اول و بیروزی انقلاب اکتبر در روسیه) جمهوری شورائی گیلان به رهبری میزرا کوچک خان رسا اعلام موجودیت نمود. با فاصله پس از این واقعه سازمان ایالتی حزب عدالت در گیلان فعالیت علنی خود را آغاز نمود و توانست نمایندگان کلیه سازمان های حزبی سراسر کنور را به گیلان اعزام دارد تا اولین گرد هم آیی حزب کمونیست ایران را تشکیل دهند. حزب کمونیست ایران در دومین

کمونیتی ایران داشته باشیم (که در این مقاله نیز نمی‌گنجد) تنها به ذکر پاره‌ای از نقاط قوت آن می‌پردازیم *

از خصوصیات برجسته حزب کمونیست ایران روحیه انترناسیونالیستی حاکم بر آن بود، و بهرمان این حزب دید درست و خلاقیتی از الزامات مبارزه طبقاتی و چگونگی نقش انترناسیونالیسم پرولتری در پیوند با این مبارزات داشتند. حزب کمونیست در نخستین کنگره خلقهای خاور نور که به ابتکار کمیته اجرائیه کمینترن در باکو برگزار گردید (شهریور ۱۲۹۹) فنا- لانه شرکت‌گشت. حیدر عمو اوغلی که یکی از سخنرانان کنگره بود به عضویت شورای تبلیغات و عمل خلقهای خاور که در واقع ارگان دائمی کنگره و دارای ۴۸ عضو بود برگزیده شد *

از دیگر نقاط قوت حزب تاکید بر نظام شورائی و ضرورت مستگیری

کنگره خود موفق گشت که در سایه یک پروسه مبارزه انقلابی دیددرستی از جامعه و حاکمیت آن دوران (رضا خان) ارائه دهد. حزب بدست در این دوره حکومت رضاخان را بزرگترین مانع ایاسی در راه استقرار اصول دیمکراسی در ایران خواند. پس از سالهای ۱۳۰۸ همزمان با اوج گیری موج فاشیسم در سطح جهان (ایتالیا اسپانیا و آلمان) در ایران نیز رضا خان به دنباله روی از این حرکت جهانی فاشیستی موج حملات سراسری خود را علیه حزب کمونیست ایران آغاز نمود. علی‌رغم اینکه تا سالها بعد از این دوره فعالیت حزب کمونیست بصورت نیمه متشکل و یا پراکنده به چشم می‌خورد ولی به تدریج رو به کاهش نهاد و این دوره را میتوان آخرین مرحله حیات حزب کمونیست خواند *

ما بدون اینکه قصد بررسی نظرات و عملکرد حزب کمونیست را بمثابه بخشی از تاریخچه جنبش

پیش بسوی سازماندهی شومونی طبقه کارگر

تئوریك این وظیفه را انجام داد. در این زمینه میتوان به نقش حزب کمونیست در برگزاری اولین مراسم اول ماه مه در ایران اشاره نمود. این مراسم در سال ۱۳۰۱ در شهرهای شمال ایران برگزار شده. حزب در صحنه اشاعه مارکسیسم در حوزه نظری در سایه خلافتیت و فداکاریهای کمونیستهای کبیری چون عمو اوغلی سلطانزاده و آقازاده قدههای موثری برداشت.

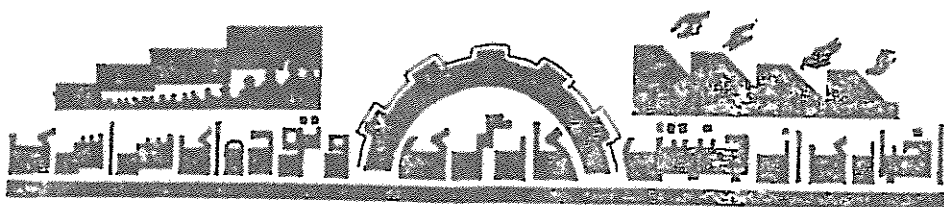
تشکیل حزب کمونیست و پیرویه فعالیت چند ساله آن بعنوان آغاز فعالیتی منسجم و با برنامه از سوی کمونیستهای ایران نقش موثری در سیر قوام یافتن و گسترش سوسیالیسم علمی، سنن مبارزاتی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی در ایران داشت.

اینک در صفت و ششین سالگرد تاسیس حزب کمونیست ایران بگوئیم تا با برخوردارگی از تجارب آنان و با عزمی راسخ برجی راکه آنان در دست داشتند افراشته نگه داریم.



سوسیالیستی در انقلاب دمکراتیک بود. رهبران و بنیانگذاران حزب ضرورت تحول اجتماعی را در انقلاب دمکراتیک در ۶۶ سال پیش متذکر شدند. سلطانزاده از بنیانگذاران حزب کمونیست در پنجمین نشست کنگره بین المللی نوم کمونیست از ضرورت انتقال به سوسیالیزم از طریق نظام خورائی بویژه شوراهای بهمانان و زحمتکشان در اتحاد با پرولتاریای پیرومند شوروی سخن میگفت. (اسناد تاریخی جنبش کارگری و سوسیال دمکراسی ایران). حیدر عمو اوغلی در آن هنگام اظهار میداشت که انقلاب ایران دیگر نمیتواند تنها به آزاد کردن توده های زحمتکش از یوغ استثمار خارجی اکتفا کند. انقلاب ملی باید به انقلاب اجتماعی تحول یابد. " (حیدر عمو اوغلی - پایه های اجتماعی انقلاب ایران - ۱۹۲۰)

یکی دینگر از دستاوردهای مهم حزب کمونیست در دوره فعالیتش نشر و اشاعه اندیشه های مارکسیستی و سنن جهانی طبقه کارگر در ایران بود. حزب طی مبارزات چندین ساله خود چه در زمینه مبارزات توده ها و چه در زمینه پیشبرد مسائل



به نقل از نشریه راه کارگر شماره ۲۶

پیروزی کارگران کارخانه

فیلیپس

از دیماه سال گذشته، مدیریت کارخانه فیلیپس دو نفر برای قسمت قالبسازی کارخانه استخدام نمود. مدیریت پس از مدت کوتاهی به حقوق آنها هزار تومان اضافه کرد. همین مساله باعث میشود که کارگران قسمت قالبسازی به اطاق مدیریت رفته و خواهان اضافه حقوق خود میشوند. مدیریت در ابتدا مسئله جنگ و تحریم اقتصادی را بهانه قرار میدهد اما کارگران بهانه های مدیریت را باور نکرده و تهدید به خواباندن قسمت قالبسازی میکنند. کارگران قالب سازی بطور یکپارچه مجدداً به

اطاق مدیریت مراجعه میکنند مدیر عامل آنها را به مدیر تولید باس میدهد. مدیر تولید قول میدهد که در مورد خواست کارگران با مدیر عامل بیشتر صحبت کند. سه دنبال آن دو نفر از کارگران با سابقه تقاضای یک ماه مرخصی مینمایند. کارگران مزبور با استفاده از این مرخصی، در کارخانجات دیگری با حقوق بیشتر استخدام میشوند. این مساله سایر کارگران قسمت قالبسازی را تشویق مینماید که بتدریج استعفا دهند. همین موضوع باعث وحشت مدیریت میشود. بدنبال اعتراضات مکرر کارگران قالبسازی سرانجام مدیریت موافقت کرد که سه کارگرانی که از سال ۶۰ تاکنون

تغییر شکل گرفته اند با دادن حکم تغییر شکل حقوق آنها را باین پانصد تا هزار تومان افزایش دهد. مدیریت قول داده است که این افزایش حقوق را از فروردین ماه ۶۵ به مرحله اجرا در آورد. بدنبال موفقیت کارگران قسمت قالبسازی، کارگران قسمت متالور نیز که حدود ۱۵ نفر هستند شروع به اعتراض به پائین بودن دستمزد خود نموده و دسته جمعی به اطاق مدیر تولید و نیز به نزد رئیس کارگزینی رفته و خواهان افزایش حقوق خود میشوند. سرانجام پس از چند بار مراجعه جمعی کارگران مزبور به نزد مدیریت، مدیریت قول میدهد که همانند کارگران قسمت قالبسازی، حقوق کارگران این قسمت را نیز افزایش دهد.

پیروزی درخشان کارگران کارخانه شمس علیه اخراج

مدیریت کارخانه شمس - این

کارخانه متعلق به بخش خصوصی است و حدود صد کارگر دارد. از قبل از عید بناوین مختلف مطرح مینمود که تصمیم دارد قسمت قوطی

سازی کارخانه را تعطیل کند. این قسمت کارخانه حدود سی نفر کارگر دارد که اکثرا هم کارگران قدیمی میباشند. صاحبان کارخانه تصمیم داشتند با اخراج این کارگران، قوطی های آماده شده به قیمت ارزان تر را از بازار تهیه کنند تا بتوانند ورق های وارداتی را که با استفاده از سهییدار دولتی از خارج وارد کرده اند در بازار آزاد ب فروش رسانند. کارگران کارخانه که به نیاتشوم و ضد کارگری کارفرما پی برده بودند خود را برای هر گونه اقدامی آماده میکردند. روز به شب ۶۵/۱/۵ که تعطیلات رسمی عیدپایان یافته و کارگران قسمت قوطی سازی وارد کارخانه شدند و قصد رفتن به قسمت کاری خود را داشتند، با درب بسته قسمت کجوشکاری نیز شد. بود رو برو گشتند. کارگران با مقاصد درب قسمت را شکسته و وارد قسمت شدند. یک نفر از کارگران به اداره کار منطقه رفته و نماینده اداره کار را با خود به کارخانه میآورد. کارگران به نماینده اداره کار گفتند: "ما بسر کارمان آمده ایم."

مواد اولیه (ورق فلزی) با اندازه کافی وجود دارد. کارگران سپس با حضور نماینده اداره کار و کارفرما ورقهای موجود در کارخانه را صورتجلسه مینمایند و در صورت جلسه قید میشود که مقدار ورقهای موجود کارخانه برای مصرف حدود ۵ ماه کافی است. کارفرما که خود را در مقابل اقدام پیروزمندان کارگران می بیند، مجبور به عقب نشینی میشود. در همین زمان کارگران قسمت تولیدی (قسمت تولید رنگ) به حمایت از کارگران قوطی سازی دست میزنند و همین امر هر چه بیشتر کارفرما را مجبور به عقب نشینی مینماید. کارگران قسمت قوطی سازی با این حرکت پیروزمندان، به کار مشغول میشوند.

اعتراضات خانواده های زندانیان سیاسی

بر اثر فشار خانواده های زندانیان سیاسی، سرانجام مرتضوی جنایتکار، رئیس زندان گوه رنشت، به ملاقات با خانواده ها در تاریخ سه شنبه ۶۴/۱۱/۲۹ تن داد طی این دیدار مرتضوی اظهار داشت که این

زندانیان در سطح بین المللی بدترین زندان معروف است، اما شما خانواده های محترم میبینید - با اشاره به گل کاری حیاط زندان - که مطالب گفته شده در مورد این زندان نادرست است. پس از سخنان این مزدور، خانواده ها خواستهای خود را مطرح کردند. آنها خواهان ملاقات حضوری با فرزندان و همسرانشان شدند. مرتضوی در مقابل این خواستهای خانواده ها پاسخ داد: "وقتی ما همین ملاقاتهای پشت شیشه را میدهیم زندانیان و خانواده آنها با یکدیگر هزار جور حرف میزنند. ما وقتی نوار گفتگو را گوش میکنیم میبینیم اسرار زندان را فاش میکنند. وای بحال وقتی ملاقات حضوری بدهیم! مادر یکی از زندانیان سیاسی گفت: "مگر شما نمیگوئید زندان همین است که ما می بینیم، خوب چه اشکالی دارد که تعریف زندان را پیش ما بکنند." مرتضوی جلال سکوت کرد. فرزندی از زندانیان که حدود ۴ سال دارد و در جلو جمعیت ایستاده و به سخنان مرتضوی گوش میداده ناگهان



سینا دارو

در کارخانه سینا دارو، اکنون چند ماه است که مدیریت مرغی ویسا گواهی استراحت که توسط پزشک اراک شده است نمی پذیرد و تا کنون به چندتن از کارگران اطلاع داده است. در تاریخ ۱۳/۱۲/۶۴، مدیریت به یکی از کارگران زن که مریض بوده و نتوانسته بود یک روز به سر کار بپیاید به بهانه اینک که مرغی اش بدون اطلاع بوده است اطلاع نمود:

در این کارخانه فشار بر روی کارگران برای افزایش تولید روز به روز افزایش می یابد. بطوریکه مدیریت با فشار بر روی کارگران توانست در سه ماه آخر سال ۶۴ از دیاد تولید را به بالاترین حد ممکن بویژه در قسمت شربت و پماد برساند. این فشار کار خرمابو کارگران زن تا کنون عوارض جسمی زیادی در بر داشته و چند تن از

مشقش را بالا برد و دوسه بار گفت: «بابامو باید آزاد کنید؟» مرتضوی با نگاهی به بچه گفت: «قبل از تو خلیفه از این شمارها داده اند.» مادر دیگری خواست رساندن کتاب به زندانیان را مطرح نموده اما مرتضوی بیباک گفتن حرفهای بی مزه با خواست خانواده ها برای آوردن کتاب برای عزیزانشان موافقت نکرد. مرتضوی که در صحبت خود زندانیان را انسانهای درس خوانده و اینک که «هر يك از آنها مخی هستند» قلمداد کرده بوده در مقابل صحبت یکی از مادران که گفت: «پس چرا شما که میدانید آنها مخ هستند، آنها را آزاد نمیکنید تا به وضع ملکیت رسیدگی بکنند» اظهار داشت: «پس اینها (حزب الهی ها) که بیرون هستند بهن هستند.» مرتضوی با خواست مرغی کوتاهی مدت برای زندانیان سیاسی موافقت نکرد.

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!

کارگران با داره - قسط جنیبن -
 نموده اند. بر او اسط بهمن ماه ،
 يك کارگر زن که ۹ ماهه حامله بود
 بچه اش - قسط نموده - موجی از خشم و
 ناراحتی کارگران را فرا گرفت و
 کارگران به مدیریت فحش و ناسزا
 میگفتند ، زیرا مدیریت هیچگونه
 تسهیلات و امکانات رفاهی برای
 زنان حامله فراهم نمی نمایند .
 اعتراض کارگران به
 کم بودن غذا

کارگران شرکت کفش شاهده ، به
 کم بودن غذا معترض هستند . در
 تاریخ ۱۲/۱۲/۴۴ در سالن غذاخوری
 کارخانه بینگام ناهاره یکی از
 کارگران به مدیر تولید که از
 کنارش رد میشد ، نسبت به کم
 بود غذا اعتراض میکند . مدیر
 تولید با عصبانیت میگوید : " که
 همین است که می بینی . تازه این
 غذا بیش از سهپه شماهاست " !
 کارگر مزبور با ناراحتی و خشم
 تمام ظرف غذا و صندلی را به زمین
 کوبیده و به طرف مدیر تولید
 حمله برده و با مشت به سینه او
 میکوبد . مدیر تولید که از واکنش

کارگر مزبور جاخورده بود ، به
 سرعت سالن غذاخوری را ترك نموده
 و به دفتر کارش میروند . کارگر
 مزبور را بخاطر این ترگیری به
 مدت شش روز تعلیق میکنند . کارگران
 ضمن حمایت از این کارگر ، تعلیق
 شش روزه او را محکوم کرده و از
 اینکه ضرب و شتم مدیر تولید
 باعث شد که مدیر وقت و بی وقت
 به سالن غذاخوری نیاید ، خوشحال
 شدند .

کارخانه ایران یاسا

بدنبال اخراج يك نفر از کارگران
 قسمت تراشکاری کارخانه ، کارگران
 این قسمت برای بازگشت مجدد
 کارگر مزبور بسر کار و در حمایت
 از او به اقداماتی دست زدند .
 کارگران با مراجعه به نماینده
 کارگران و کارگران قدیمی و بنا
 وارد آوردن فشار به مدیریت
 توانستند اخراج دائمی را به
 اخراج تعلیقی بمدت يك هفته
 تبدیل نمایند .



ابراز تشکر و قدردانی

بدنیان رویداد ناگوار جان باختن رفیق حمید طهماسبی (کاک محمود) ، سازمانهای سیاسی ، پیشمرگان قهرمان و اهالی مبارز منطقه در اشکال گوناگون با ما ابراز همدردی نمودند .

بدینوسیله ، به نوبه خود از تمامی سازمانهای سیاسی منجمله حزب دمکرات کردستان ایران ، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ماموستا شیخ عزالدین حسینی و کومهله یکسانی کردستان ایران که با ارسال پیامهای تسلیت و همدردی خود برای سازمان ما مراتب تأثر خود را از این حادثه ابراز داشتند و در مراسم بزرگداشت این رفیق جانباخته شرکت نمودند تشکر و قدردانی مینمائیم . همچنین از سایر نیروهای سیاسی ، پیشمرگان عزیز و فداکار کردستان و اهالی مبارز منطقه که در مراسم تشییع جنازه ، خاکپاری و بزرگداشت آن شهید شرکت نمودند سپاسگذاری مینمائیم .

با ورود به همه شهدای راه آزادی و سوسیالیسم
جاودان باد خالره رفیق حمید طهماسبی (کاک محمود)

نگاهی به روند هفت ساله انقلاب در نیکار اگونه

انقلابهای پسر و فتری یعنی انقلابهای قرن نو زدهم برعکس مدام از خود انتقاد میکنند بی برسی حرکت خود را متوقف میسازند و به

پیش در صفحه ۲۳

مارکس در کتاب تاریخی خود بنام "مجموعه پروملوئی بناپارت" در مقایسه انقلابهای بورژوازی و انقلابات پرولتری میگوید: "ولی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر